

دین الہی یکی است

دفتر جامعہ جهانی بھائی در سازمان ملل متحد - سویس

Bahá'í International Community, United Nations Office
Route des Morillons 15, 1218 Grand-Saconnex (Geneva), Switzerland

(برگردان از متن انگلیسی به فارسی: کمیته مخصوص)

© حق چاپ و انتشار محفوظ است

پیش‌گفتار

با وقوف بر اینکه اگر بیماری نفرت و تخاصم مذهبی قاطعانه مهار نگردد چنان پیامدهای ناگواری خواهد داشت که کمتر نقطه‌ای از جهان از گزند آن در امان خواهد ماند، در رضوان سال ۲۰۰۲ نامه‌ای سرگشاده خطاب به رهبران دینی جهان ارسال داشتیم و از موفقیت‌های جنبش بین‌ادیانی که بهائیان نیز از مراحل اولیه پیدایشش از آن حمایت کرده‌اند، قدردانی نمودیم. با این حال احساس کردیم که باید در نهایت صراحت این نکته را نیز یادآور شویم که اگر قرار است با مسئله بحران مذهبی با همان جدیتی مقابله شود که با سایر تعصبات مستولی بر جامعه بشری مبارزه می‌گردد، دین سازمان‌یافته باید در خود این شهامت را بیابد که از اندیشه‌های انعطاف‌ناپذیری که از گذشته دور به ارث برده است فراتر رود.

قبل از هر چیز اعتقاد راسخ خود را بیان نمودیم که وقت آن فرا رسیده که رهبری مذهبی با کمال صداقت و بدون ظفره‌روی مقتضیات این حقیقت را بپذیرد که خداوند یکی است و دین نیز در ورای تمام جلوه‌های متنوع فرهنگی و تعبیرات بشری یکی است. شواهد این حقیقت بود که الهام‌بخش شروع جنبش بین‌ادیانی و موجب تداوم آن طی فراز و نشیب‌های صد سال گذشته گردید. قبول این اصل نه تنها اصالت هیچ یک از ادیان بزرگ جهان را زیر سؤال نمی‌برد بلکه می‌تواند اهمیت مستمر آنها را تضمین نماید. ولی برای اینکه دین نفوذ خود را نمایان سازد قبول این واقعیت باید محورگفتمان دینی گردد. بر همین اساس احساس کردیم که نامه ما باید این حقیقت را به صراحت بیان نماید.

واکنش عمومی دل‌گرم‌کننده و امیدبخش بوده است. مؤسسات بهائی در سراسر عالم موفق شدند که هزاران نسخه از این مکتوب را در بین مقامات متنفذ جوامع دینی بزرگ توزیع نمایند. اگرچه جای تعجب نیست که در بعضی از مجامع محتوای اصلی نامه بی‌درنگ و بدون بررسی، با بی‌اعتنایی رو به روشد ولی بنا بر گزارش‌های رسیده، بهائیان در حین توزیع این نامه عموماً با استقبال گرم مواجه شدند. آنچه به ویژه حائز اهمیت بود ابراز نگرانی صادقانه و آشکار بسیاری از دریافت‌کنندگان نامه از قصور و ناتوانی نهادهای مذهبی در کمک به نوع بشر برای رویارویی با مشکلاتی می‌باشد که ماهیت اصلی آنها روحانی و اخلاقی است. گفتگوها بلافاصله متوجه نیاز به تحولی اساسی در نحوه برخورد توده‌های مردم دین‌دار نسبت به یکدیگر شد و در بسیاری از موارد دریافت‌کنندگان نامه بر آن شدند که آن را تکثیر نموده و در میان دیگر روحانیون جامعه مذهبی خود توزیع نمایند. امیدواریم که ابتکار صدور این نامه از طرف این جمع، راه‌گشای درکی جدید از هدف و مقصد دین گردد.

این درک جدید چه به سرعت و چه به کندی صورت گیرد، مساعی بهائیان باید متوجه مسئولیت مربوطه خود باشد. حضرت بهاء‌الله وظیفه جلب اهل عالم به بررسی پیام مبارکش را در وهله اول بر دوش کسانی گذاشته‌اند که مقام ایشان را شناخته‌اند. البته جامعه بهائی این کار را در طول تاریخ این آیین دنبال کرده است

ولی فروپاشی شتابنده نظام اجتماعی چنین ایجاب می‌کند که حقیقت دین از قید و بندهایی که تا کنون آن را از اعمال اثرات شفاعت خود باز داشته است رها شود.

برای پاسخگویی به این نیاز، بهائیان باید درک عمیقی از فرایند بسط و شکوفایی حیات روحانی بشر حاصل نمایند. آثار حضرت بهاء‌الله بینشی به انسان می‌بخشد که می‌تواند بحث در باره مسائل مذهبی را به سطحی فراتر از ملاحظات فرقه‌ای و زودگذر ارتقا دهد. مسئولیت بهره‌گیری از این سرچشمه فیاض الهی جزئی جدا نشدنی از نفس موهبت ایمان است. حضرت بهاء‌الله هشدار می‌دهند که "ضعینه و بغضای مذهبی ناراست عالم‌سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگرید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد." بهائیان نه تنها در تلاش‌های خویش برای پاسخگویی به این نیاز خود را تنها نمی‌بینند بلکه بیش از پیش درمی‌یابند که امری که به خدمت آن مشغولند طلایه آن بیداری است که در بین مردم جهان، قطع نظر از سابقه مذهبی آنان، حتی در میان بسیاری از افرادی که هیچ‌گونه گرایش مذهبی ندارند، در حال ظهور و بروز است.

تعمق در باره این وظیفه خطیر ما را بر آن داشت که نگارش رساله پیوست را خواستار شویم. رساله "دین الهی یکی است" که تحت نظارت این جمع تهیه شده، فقراتی از آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله و کتب مقدسه ادیان دیگر را که با بحران کنونی عالم انسانی مناسبت دارد بررسی می‌کند. مطالعه عمیق و دقیق آن را به دوستان عزیز توصیه می‌کنیم.

بیت العدل اعظم

نوروز ۲۰۰۵

دین الهی یکی است

به دلایل بی‌شمار می‌توان یقین کرد که دوره‌ای از تاریخ که اکنون آغاز می‌گردد به مراتب بیش از قرنی که گذشت پذیرای کوشش‌هایی خواهد بود که در جهت انتشار پیام حضرت بهاء‌الله به عمل می‌آید. تمام شواهد حاکی از آنست که تغییری عظیم در ادراک جمعی نوع انسان در حال بروز است.

در اوایل قرن بیستم تعبیری ماده‌گرا از عالم هستی آن چنان در قلوب و افکار رسوخ کرده بود که گویی در جهت دادن به جامعه، باور رایج جهانی شده بود. در این جریان، تلطیف طبیعت انسان از مسیری که هزاران سال می‌پیموده است جبراً منحرف گردید. در نظر بسیاری از اهل غرب چنین می‌نمود که مرجعیت الهی که تا آن زمان، علی‌رغم تفاسیر ضد و نقیض از ماهیت آن، منبع اصلی راهنمایی و هدایت بود، منعدم شده و از میان رفته است. فرد تا حد زیادی به حال خود رها شده بود تا به هر شکلی که معتقد بود زندگی‌اش با دنیایی ورای عالم مادی مربوط می‌شود عمل نماید، ولی جامعه کلاً در جهت قطع وابستگی خود از مفهوم عالمی برتر که در بهترین وجه یک "افسانه" و در بدترین وجه یک عامل "مخدر"، و در هر حال مانعی در راه پیشرفت تلقی می‌گردید، با اطمینانی روزافزون به جلو می‌رفت. بشریت سرنوشتش را در دست خود گرفته بود. به مردم چنین القا می‌شد که انسان همه مسائل اساسی مربوط به اداره امور جامعه و توسعه و پیشرفت را از طریق آزمایش و گفت‌وگو عقلانی حل کرده است.

این موضع فکری با این پیش فرض تقویت می‌شد که مجموعه ارزش‌ها، آرمان‌ها و ضوابطی که در طی قرون و اعصار شکل گرفته بود حال به نحو قابل اطمینانی تثبیت شده و به صورت جزئی از اجزای طبیعت انسان درآمده است و فقط می‌بایستی به وسیله تعلیم و تربیت اصلاح و از طریق قانون‌گذاری تقویت شود. ره‌آورد اخلاقی گذشته صرفاً این بود: بشر به میراثی بطلان‌ناپذیر دست یافته و دیگر نیازی به دخالت دین ندارد. البته افراد، گروه‌ها و حتی ملت‌های نافرمان هم چنان تهدیدی برای نظم اجتماعی خواهند بود و می‌بایستی اصلاح شوند. مدنیت جهانی که تمامی نیروهای تاریخ، بشریت را برای دست یافتن به آن هدایت کرده است با الهام از برداشت‌های غیر دینی از عالم هستی، به نحو مقاومت‌ناپذیری در حال نضج گرفتن است. سعادت مردم نتیجه طبیعی بهداشت بهتر، تغذیه بهتر، آموزش بهتر و شرایط زندگی بهتر خواهد بود — و دسترسی به این خواست‌های مسلماً دل‌پذیر، برای جامعه‌ای که هم خود را مجدانه به جستجوی آنها معطوف داشته بود اکنون امکان‌پذیر می‌نمود.

در سراسر آن بخش از جهان که اکثریت جمعیت کره زمین در آنجا زندگی می‌کنند، شعار پوشالی "خدا مرده است" عمدتاً از توجه دور مانده بود. تجربه اهالی افریقا، آسیا، امریکای لاتین و جزایر پاسیفیک آنها را از دیرباز بر این باور استوار ساخته بود که نه تنها طبیعت انسان عمیقاً متأثر از قوای روحانی است بلکه هویت او بذاته پدیده‌ای روحانی است. در نتیجه، دین در آن جوامع مثل همیشه در مقام مرجع نهایی زندگی به کار خود ادامه می‌داد. این اعتقادات، گرچه با انقلاب ایدئولوژیکی‌ای که در غرب روی می‌داد رویارویی مستقیم پیدا نکرد ولی در حریم

تعاملات بین‌المللی عملاً به حاشیه رانده شد. تفکر ماده‌گرایی جزمی که تمامی مراکز مهم قدرت و اطلاعات را در صحنه جهانی تحت نفوذ و استیلای خود گرفته بود هر آنچه را که در توان داشت به کار برد تا مطمئن شود که هیچ کوس رقابتی این قدرت را نخواهد داشت که طرح‌های استثمار اقتصادی جهان را مورد تهدید قرار دهد. علاوه بر زبان‌های فرهنگی ناشی از استیلای حکومت‌های استعماری در دو قرن گذشته، حال یک نوع گسستگی دردناک بین تجربیات برونی و درونی مردم آن نقاط به وجود آمده بود، شرایطی که تقریباً بر تمام جنبه‌های زندگی اثر می‌گذاشت. این توده زیان‌دیده که نمی‌توانست در ساختن آینده خود هیچ نوع نفوذ واقعی داشته باشد یا حتی سلامت اخلاقی فرزندان خود را حفظ کند در بحران عمیقی فرو رفت که هرچند با بحران‌های در حال شکل‌گیری در اروپا و امریکای شمالی تفاوت داشت ولی از بسیاری جهات مخرب‌تر از آنها بود. دین اگرچه در ضمیر آگاه مردمان هنوز نقش مرکزی خود را حفظ کرده بود ولی از اثرگذاری بر روند رویدادهای جاری ناتوان به نظر می‌رسید.

با نزدیک شدن پایان قرن بیستم، احتمال تجدید حیات ناگهانی دین به عنوان یک موضوع حادث جهانی بسیار بعید می‌نمود، ولی این دقیقاً همان اتفاقی است که حال به شکل امواجی خروشان از نگرانی‌ها و نارضایتی‌ها در جهان پدیدار گشته و کمتر کسی آگاه است که موجد این غلیان چیزی جز احساس یک خلاء روحانی نیست. اختلافات دیرینه مذهبی که ظاهراً تدابیر صبورانه دیپلماسی را نمی‌پذیرد مجدداً با شدت و حدت بی‌سابقه‌ای سر برافراشته است. مضامین کتب مقدسه، پدیده‌های معجزه‌گون و معتقدات جزمی مذهبی که تا این اواخر به عنوان بقایای عصر جاهلیت کنار زده شده بود، باز به صورتی جدی، هرچند بدون هدف، در رسانه‌های خبری معتبر مطرح می‌شود. در بسیاری از کشورهای جهان برای احراز مقام نامزدی و رسیدن به مناصب سیاسی، اعتبارنامه مذهبی اهمیتی تازه و قاطع پیدا کرده است. جهانی که تصور می‌کرد با فروریختن دیوار برلین عصر صلح و سازش بین‌المللی فرا رسیده است اینک درمی‌یابد که در چنگال جنگ تمدن‌ها که خصیصه بارز آن کینه‌توزی‌های آشتی‌ناپذیر مذهبی است گرفتار شده است. کتاب‌فروشی‌ها، دکه‌های فروش جراید، سایت‌های اینترنتی و کتاب‌خانه‌ها در تلاش‌اند تا اشتهای ظاهراً سیری‌ناپذیر توده مردم برای کسب اطلاعات در باره مطالب دینی و روحانی را اقناع نمایند. شاید مؤکدترین عامل این تغییر، قبول توأم با اکراه این واقعیت است که هیچ نیرویی نمی‌تواند در ایجاد انضباط شخصی و اعاده تعهد آدمی نسبت به رفتار اخلاقی، جای‌گزین اعتقادات دینی گردد.

علاوه بر بذل توجهی که نسبت به دین — به شکل رسمی آن — آغاز شده، نوعی کاوش روحانی نیز به نحوی گسترده در حال نیروگرفتن است. این جستجو که اکثراً به صورت اشتیاق شدیدی برای یافتن هویتی فراتر از وجود صرفاً فیزیکی انسان ابراز می‌گردد، تکاپوهای بسیاری را هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی برمی‌انگیزد. از یک سو کاوش برای عدالت و ترویج صلح بین‌المللی موجب برانگیختن آگاهی‌های تازه‌ای در مورد نقش فرد در اجتماع نیز می‌گردد. به همین نحو جنبش‌هایی نظیر جنبش حفظ محیط زیست و پشتیبانی از حقوق زن هرچند هدف اصلی آنها جلب حمایت برای دگرگونی سیستم تصمیم‌گیری اجتماعی است با این حال موجب یک ارزیابی مجدد در خویش‌شناسی و هدف زندگی می‌گردد. یک تغییر‌گرایش جدید که در تمام جوامع دینی بزرگ مشاهده می‌شود روی برتافتن فزاینده مؤمنین از شاخه‌های سنتی مذاهب اصلی و گرویدن به فرقه‌هایی

است که برای جستجوی روحانی و تجارب شخصی اعضای خود اهمیت اساسی تری قائل می‌شوند. در قطب مخالف آن، مشاهده موجودات فرازمینی، روش‌های "خوبیستن‌یابی"، اعتکاف در بادیه، تمرین خلسه، دل‌سپردن به جنبش‌های گوناگون "عصر جدید" و خاصیت خودآگاهی بخشی که به مواد مخدر و توهم‌زا نسبت داده می‌شود، پیروانی به مراتب بیشتر و متنوع‌تر از آنچه که ارتباط با ارواح (spiritualism) و یا تئوسوفی (theosophy) در مقطع تاریخی مشابهی در یک قرن پیش داشت، به خود جلب می‌کند. برای یک فرد بهائی این افزایش شدید حتی در فرقه‌های نامتعارف و مراسمی که احتمالاً در اذهان بسیاری ایجاد نفرت و بیزاری می‌کنند، قبل از هر چیز یادآور بینشی است که در داستان قدیمی لیلی و مجنون مجسم شده است که مجنون خاک می‌بیخت و محبوب خود لیلی را در آن می‌جست گرچه می‌دانست که او از روح پاک است نه از عالم خاک: "همه جا در طلبش می‌کوشم شاید در جایی بجویم."^۱

* * *

علاقه‌مندی نوحاسته نسبت به دین چه به صورت مشخص دینی و چه به شکل نامشخص‌تر جلوه‌های روحانی هنوز به اوج خود نرسیده است. بلکه برعکس، این پدیده مخلوق نیروهایی تاریخی می‌باشد که پیوسته در حال تحرک و شتاب‌گیری است. پیامد مشترک آنها در هم شکستن این میراث قرن بیستم است که عالم مادی را نمودار حقیقت نهایی می‌داند.

آشکارترین علت این تجدید نظرها ورشکستگی خود مکتب مادی است. برای مدتی بیش از یک صد سال، توسعه اقتصادی و توانایی آن برای برانگختن و شکل دادن اصلاحات اجتماعی تنها ممیز ترقی و پیشرفت بود. اگر اختلاف نظری وجود داشت بر سر انتخاب بهترین راه برای رسیدن به هدف مزبور بود نه بر سر اصل این نظر که مقبولیت جهانی یافته بود. افراطی‌ترین شکل این نظریه خشک و انعطاف‌ناپذیر "مادی‌گرایی علمی" بود که می‌کوشید هر یک از جنبه‌های تاریخ و رفتار انسانی را از روزن دید محدود خود از نو تفسیر کند. به رغم هرگونه آرمان بشردوستانه‌ای که احیاناً الهام‌بخش پاره‌ای از مدافعان اولیه این افکار بوده است پیامد عام آن پیدایش رژیم‌های خودکامه‌ای بود که آماده بودند تا از هر قوه قهریه‌ای برای شکل دادن به زندگی مردم نگون بخت تحت سلطه خود استفاده کنند. هدفی که به عنوان توجیه این سوء استفاده‌ها ارائه می‌شد ایجاد اجتماع نوینی بود که نه تنها از بین بردن فقر بلکه اقناع روح بشری را نیز تضمین خواهد کرد. سرانجام پس از گذشت هشتاد سال نابخردی و خشونت روزافزون، این نهضت از مقام خود به عنوان راهنمای معتبری برای آینده جهان سرنگون شد.

دیگر سیستم‌های آزمون اجتماعی، هرچند با توسل به روش‌های غیر انسانی مخالف بودند با این حال مواضع فکری و اخلاقی‌شان از همان درک محدود از حقیقت ریشه می‌گرفت. در نتیجه این نظر در آنان قوت یافت که چون مردم در مسائل مربوط به بهبود اقتصادی خود اصولاً جویای سود شخصی هستند، ساختن اجتماعات عدالت‌پرور و مرفه از طریق اجرای یکی از طرح‌های موصوف به طرح تجدد امکان‌پذیر است. ولی دهه‌های پایانی قرن بیستم مشحون از شواهد فزاینده بطلان این ادعا بود: فروریختن اساس خانواده، ازدیاد

سرسام آور جرایم، نارسایی روش های آموزشی و مجموعه ای از دیگر بیماری های اجتماعی، کلاً یادآور این بیان حزین حضرت بهاء الله است که وضع قریب الوقوع جامعه انسانی را انداز می دهد: "عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجّه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه"^۲

نگاهی به سرنوشت آنچه جهانیان آن را توسعه اجتماعی و اقتصادی نامیده اند شکی باقی نگذاشته است که حتی آرمان گراترین انگیزه ها نمی تواند نارسایی های بنیادین مکتب ماده گرایی را اصلاح کند. فکر "توسعه و عمران" که به دنبال هرج و مرج جنگ جهانی دوم به وجود آمد به مراتب بزرگ ترین و بلند پروازانه ترین پروژه جهان شمول بود که نوع بشر تا آن زمان بدان دست زده بود. انگیزه بشردوستانه این پروژه با سرمایه های عظیم مادی و فنی ای که در آن به کار رفت برابری می کرد. اینک پس از گذشت پنجاه سال ضمن اذعان به برخی از دستاوردهای چشم گیری که توسعه به بار آورده حاصل کلی آن اقدام پُردامنه را حتی بر حسب معیارهای خودش باید شکستی مأیوس کننده به شمار آورد. کوشش دسته جمعی مزبور که با آمال و آرزوهایی متعالی آغاز شده بود نه تنها شکاف بین قشر نازکی از خانواده بشری را که از رفاه مادی ناشی از پدیده تجدد برخوردار است و بقیه انسان ها یعنی آن توده کثیری که با فقر و درماندگی دست به گریبان اند، کمتر نکرده بلکه آن را به ژرفایی عمیق تبدیل نموده است.

فرهنگ مصرف گرایی که امروز وارث بی چون و چرای اصول قاطعی است که مکتب ماتریالیسم برای رفاه انسان پیشنهاد می کند از بی دوامی اهدافی که الهام بخش آن است ناراحت و نگران نیست. برای اقلیت کوچکی از مردم جهان که قدرت مالی کافی دارند فواید این فرهنگ فوری و فراوان و توجیه آن امری طبیعی است. پیشرفت این فرهنگ جدید که فروپاشی معیارهای سنتی اخلاق موجب تشجیع آن شده است، اساساً چیزی نیست جز پیروزی انگیزه حیوانی، انگیزه ای غریزی و غیر ارادی مانند اشتها که نهایتاً از قیود معتقدات معنوی رها گشته است. زبان و مکالمات روزمره بارزترین قربانی این فرهنگ و مرام می باشد. گرایش هایی که روزگاری در همه جا به عنوان عیوب اخلاقی مورد انتقاد و سرزنش قرار می گرفت امروزه به لوازم ضروری پیشرفت اجتماعی تبدیل گشته است. سودجویی و خودخواهی سرمایه ارزنده ای برای تجارت شده است، دروغ خود را به صورت اطلاعات عمومی جلوه می دهد و انحرافات گوناگون در کمال شهامت مقام حقوق مدنی را ادعا می کنند. حرص، شهوت، تنبلی، نخوت و غرور، حتی خشونت، در قالب کلماتی خوش ظاهر، نه تنها به طور گسترده پذیرفته شده بلکه ارزش اجتماعی و اقتصادی نیز پیدا کرده اند. شگفت آنکه همان گونه که معنی کلمات بر باد رفته است همان رفاه و دست آوردهای مادی نیز که به خاطر آن حقیقت به راحتی فدا می شود مفهوم واقعی خود را از دست داده است.

اشتباه مکتب ماتریالیسم مسلماً در تلاش قابل تمجید برای بهبود بخشیدن به شرایط زندگی نیست بلکه در کوتاه نظری و خودباوری توجیه ناپذیری است که اساس رسالت آن را تشکیل می دهد. اهمیت رفاه مادی و پیشرفت های علمی و فنی لازم برای حصول آن، هر دو مکرراً در آثار بهائی ذکر شده است. ولی همان طور که از

آغاز حتمی می نمود مساعی ناسنجیده فرهنگی ماده‌گرا برای جداسازی رفاه جسمانی و مالی از پیشرفت‌های روحانی و اخلاقی بشر، به قیمت از دست دادن پشتیبانی همان مردمی تمام شده است که فرهنگ مزبور مدعی خدمت به آنان می‌باشد. حضرت بهاءالله انذار می‌فرماید: "هر روز ارض در بلای جدیدی مشاهده می‌شود ... مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک به یأس است چه طیب ممنوع و متطبّب مقبول و مشغول..."^{۳*}

* * *

علاوه بر سرخوردگی بشریت از وعده‌های مکتب ماتریالیسم، نیروی دگرگون‌کننده دیگری که تصوّرات نادرستی از واقعیت را که بشر به قرن بیست و یکم آورده بی اعتبار می‌سازد، یک پارچه شدن کره زمین است. این نیرو در ساده‌ترین سطح به شکل پیش‌رفت‌هایی در تکنولوژی ارتباطات درمی‌آید که امکانات وسیعی را برای برقراری روابط متقابل بین جوامع گوناگون جهان به وجود می‌آورد. به موازات تسهیل مبادلات فردی و اجتماعی، دسترسی همگانی به اطلاعات موجب گردیده که دانش انباشته شده در طی قرون و اعصار که تا دوران اخیر تنها در اختیار طبقه ممتاز جامعه بود به تملک تمامی خانواده بشری، فارغ از ملیت، نژاد یا فرهنگ، درآید. با وجود همه نابرابری‌های فاحشی که جریان یک پارچه شدن عالم به آنها استمرار می‌بخشد و در حقیقت آنها را تشدید می‌کند، هیچ ناظر مطلعی نمی‌تواند نقش فعال آن را در برانگیختن بازاندیشی در باره واقعیتی که از این تغییرات به وجود آمده انکار نماید. در اثر این بازنگری، نه تنها مراجع قدیم و قویمی چون دین و اخلاقیات، بلکه حکومت، دانشگاه، تجارت، رسانه‌های گروهی و به نحو روزافزونی نظریات علمی نیز زیر سؤال برده شده‌اند.

علاوه بر عوامل تکنولوژیکی، هم‌بستگی کره ارض اثراتی دیگر، اثراتی حتی نافذتر و مستقیم‌تر بر روند افکار می‌گذارد. به عنوان مثال، هر چقدر در باره اثرات دگرگون‌کننده مسافرت توده‌های عظیم مردم در سطح بین‌المللی بر آگاهی جهانی گفته شود مبالغه نخواهد بود و از آن هم مهم‌تر اثرات مهاجرت‌های گسترده‌ای است که جهان طی یک قرن و نیم گذشته، یعنی از زمان اظهار امر حضرت باب تا کنون شاهد آن بوده است. میلیون‌ها پناهنده از ایذا و آزار فرار نموده و همانند امواج متلاطم از این سو به آن سوی جهان، به خصوص در اکناف قارّات اروپا، آفریقا و آسیا در حرکتند. در کنار مصائب ناشی از این آشوب می‌توان آمیزش روزافزون نژادها و فرهنگ‌های متنوع جهان را به عنوان شهروندان یک وطن جهانی ناظر بود. به این ترتیب مردمانی از تبارهای گوناگون با آداب و رسوم فرهنگی مردمان دیگری رو به رو می‌شوند که اجدادشان کوچک‌ترین اطلاعی در باره آنها نداشتند و به جستجوی معانی و مفاهیمی برمی‌خیزند که گریزی از آن نیست.

* متطبّب به معنی کسی است که تظاهر به طیب بودن می‌کند و منظور از این بیان مبارک اینست که پزشک واقعی از معالجه ممنوع شده، حال آنکه کسی که پزشک نیست و تظاهر به پزشک بودن می‌کند مورد توجه قرار گرفته و به طبابت و معالجه امراض جهان مشغول است.

غیر ممکن است بتوان تصور نمود که تا چه حد تاریخ صد و پنجاه سال گذشته جهان می توانست متفاوت باشد اگر آن گروه از رهبران جهان که مخاطب پیام حضرت بهاء الله قرار گرفتند اندکی در باره مفهوم حقیقتی که در کُنه تعالیم اخلاقی آن مربی عالم انسانی نهفته بود و خود نیز مدعی محترم شمردن آن بودند می اندیشیدند. آنچه که برای یک فرد بهائی مسلم است اینست که به رغم قصور آن رهبران، تغییرات و تحولاتی که در پیام حضرت بهاء الله وعده داده شده به نحو مقاومت ناپذیری در حال وقوع است. مردم جهان از فرهنگ های گوناگون از طریق کشفیات مشترک و به بهای تحمل سختی های مشترک در برابر این حقیقت قرار گرفته اند که همه از یک تبارند، حقیقتی که در زیر پوسته ای نازک از تفاوت های تصویری هویت پنهان است. این ادراک و احساس که در واقع سکنه زمین "همه اوراق یک شجر"^۴ هستند، چه با مخالفت سرسختانه بعضی از جوامع رو به روشود و چه مورد استقبال جوامع دیگری به منظور رها شدن از محدودیت های بی معنی و خفقان آور قرار گیرد، به تدریج به صورت میزانی برای سنجش کوشش های جمعی تثبیت خواهد شد.

از دست دادن ایمان نسبت به محتومات مکتب ماتریالیسم و جهانی شدن تدریجی تجربیات بشری دست به دست هم داده اشتیاقی وافر برای درک هدف عالم هستی به وجود آورده است. ارزش های بنیادی زیر سؤال برده می شوند، وابستگی های کوتاه نظرانه متروک می گردند و خواست هایی که زمانی قابل تصور نبودند مورد پذیرش قرار می گیرند. این دگرگونی عظیم و عالم گیر همان پدیده ای است که بنا به فرموده حضرت بهاء الله، کتب مقدسه ادیان گذشته از آن به عنوان "روز قیامت" یا "روز رستاخیز" یاد کرده اند: "قد اتت الصیحة و خرج الناس من الأجدات و هم قیام ینظرون."^۵ فرایندی که در زیر تمام این دربه دری ها و رنج ها در جریان است، در اصل یک فرایند روحانی است: "قد سرت نسمة الرحمن و اهتزت الأرواح فی قبور الأبدان."^۶

در سراسر طول تاریخ، ادیان بزرگ عوامل اصلی پیشرفت روحانی بوده اند. برای اکثریت مردم جهان آثار مقدسه هر یک از این شرایع الهیه، به بیان حضرت بهاء الله، به منزله "مدینه الهی"^۷ بوده است یعنی منبع علم و حکمتی که قوه مدرکه را کاملاً احاطه نموده و به مخلصین "چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه"^۸ عطا کرده است. ادبیات وسیعی که کلیه فرهنگ های مذهبی در غنای آن سهمی داشته اند گویای تجربه هایی از اعتلای روحانی است که نصیب نسل های بسیاری از جویندگان حقیقت شده است. در طول هزاره های متمادی، زندگی نفوسی که به انجذابات رحمانی لبیک گفته اند الهام بخش موقیبت های شگفت انگیزی در زمینه های موسیقی، معماری و سایر هنرها گردیده و این تجربه روحانی را برای میلیون ها نفر از هم کیشان آنان تکرار کرده است. هیچ نیروی دیگری در عالم هستی نتوانسته است این چنین قدرت مندانه موجب ظهور و بروز خصایل قهرمانی، از

* مضمون: ندا بلند شده و مردم از قبور خارج شده و به پا خاسته به اطراف می نگرند.

* مضمون: نسیم الهی مرور نموده و ارواح در قبرهای بدن ها به اهتزاز درآمده اند.

خودگذشتگی و خویش‌داری در مردم گردد. در سطح اجتماعی، اصول اخلاقی منبعث از تعالیم الهی مکرراً به صورت قوانین جهانی درآمده و سبب تنظیم روابط و ترفیع مقام انسانی شده است. با نگاهی ژرف و حقیقت‌بین می‌توان دریافت که ادیان بزرگ جهان به صورت نخستین نیروهای محرکه، عالم را در مسیر مدنیت واقعی قرار داده‌اند. سعی در ردّ این نظر در حقیقت به منزله ناپدید کردن شواهد مسلم تاریخی است.

پس چرا این میراث بس غنی نقشی محوری در بیداری کاوش روحانی عصر حاضر ایفا نمی‌کند؟ در حاشیه، کوشش‌های مجدّدانه‌ای در کار است تا تعالیمی را که روزگاری سبب گسترش آن ادیان شده بود بازخوانی کنند بدان امید که آن تعالیم جذّابیت گذشته خود را بازیابند اما قسمت عمده این تلاش‌ها برای راه یافتن به معانی به صورتی پراکنده، فردگرایانه و ناهماهنگ است. کتب مقدّسه تغییری نکرده‌اند و اصول اخلاقی مندمج در آنها اعتبارشان را از دست نداده‌اند. هر کس با پشت‌کار از درگاه الهی خالصانه سؤال بپرسد، از کشف صدای پاسخ دهنده‌ای در مزامیر داود و یا اوپانیشاد* محروم نخواهد ماند. هر نفسی که از حقیقت و رای این دنیای مادی درکی جزئی داشته باشد از بیانات حضرت مسیح یا حضرت بودا که از این حقیقت به نحوی ملموس سخن می‌گویند قلبش به اهتزاز در خواهد آمد. تصاویری که قرآن مجید در مورد آخر الزمان ارائه می‌نماید هنوز خوانندگان خود را قاطعانه اطمینان می‌دهد که تحقق عدالت مقصد اصلی ربّ قدیر است. به همین ترتیب، خصوصیات اصلی حیات قدیسین و قهرمانان روحانی، در این زمان به هیچ وجه کم‌محتواتر از قرون گذشته که این نفوس مقدّسه در آن زندگی می‌کردند به نظر نمی‌رسد. بنا بر این برای بسیاری از مردم متدین جهان دردناک‌ترین جنبه بحران کنونی تمدن آن است که جستجو برای حقیقت، با اطمینان به راه‌های شناخته شده دین توجّه نکرده است.

این مشکل البته دو جنبه دارد. قوه عاقله فقط حاکم بر یک قلم روخصوصی نیست بلکه شرکت‌کننده‌ای فعال در یک نظام اجتماعی است. اگرچه حقایق ادیان بزرگ همواره به اعتبار خود باقی می‌مانند ولی تجربه روزمره یک فرد در قرن بیست و یکم با تجاربی که انسان می‌توانست در زمان ظهور هر یک از آن ادیان گذشته داشته باشد بیش از حدّ تصوّر متفاوت است. شیوه‌های تصمیم‌گیری دموکراتیک، رابطه فرد با حکومت را عمیقاً دگرگون ساخته است. زنان به حقّ با اعتماد فزاینده و با موفقیت روزافزون برای برابری کامل حقوق خود با مردان پافشاری می‌نمایند. جهش‌های علمی و تکنولوژیکی نه تنها نحوه عمل بلکه مفهوم جامعه و در حقیقت مفهوم عالم وجود را تغییر می‌دهد. آموزش و پرورش عمومی و پدید آمدن ناگهانی میادین جدیدی از خلاقیت راه را بر ژرف‌نگری‌هایی می‌گشاید که تحرک و هم‌بستگی اجتماعی را موجب می‌شود و فرصت‌هایی پیش می‌آورد که مقررات قانون هر شهروندی را به بهره‌گیری کامل از آن فرصت‌ها تشویق می‌کند. تحقیقات در زمینه سلول‌های بنیادی، انرژی اتمی، هویت جنسی، فشارهای اکولوژیکی، و کاربرد ثروت دست کم پرسش‌هایی اجتماعی را برمی‌انگیزند که ابداً سابقه نداشته است. این دگرگونی‌ها در کنار دگرگونی‌های بی‌شمار دیگری که عموماً بر جمیع جنبه‌های حیات انسان اثر می‌گذارد ابعاد بی‌کران تازه‌ای از گزینه‌های روزمره را هم برای جامعه و هم برای فرد به

* متون فلسفی هندو

وجود آورده است. آنچه تغییر نکرده ضرورت اجتناب ناپذیر انتخاب این چنین گزینه‌ها، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی است. اینجاست که ماهیت روحانی بحران عصر حاضر بیش از پیش خود را نشان می‌دهد زیرا در اکثر تصمیم‌گیری‌ها نه تنها مسائل عملی بلکه مسائل اخلاقی نیز مطرح می‌باشد. بنا بر این تا حد زیادی می‌توان گفت که یکی از علل قطعی سست‌ایمانی نسبت به ادیان سنتی این بوده است که جوینده توانسته است در بطن آنها رهنمون‌هایی بیابد که لازمه یک زندگی موفق و اطمینان‌بخش در شرایط عصر تجدّد باشد.

دومین عاملی که مانع از آن می‌شود که نظام‌های اعتقادی موروثی بتوانند از نو به صورت پاسخی به اشتیاق روحانی انسان جلوه‌گر شوند، اثرات یک‌پارچه شدن جهان است که قبلاً به آن اشاره شد. در سراسر عالم، افرادی که در محیط مذهبی خاصی بزرگ شده‌اند یک‌باره خود را در تماس نزدیک با کسانی می‌بینند که عقاید و آداب‌شان در نخستین برخورد به طرز آشتی ناپذیری متفاوت به نظر می‌رسد. این تفاوت‌ها اغلب موجب می‌شود که بین طرفین یک حالت دفاعی، نفرت پنهانی و درگیری آشکار ایجاد گردد. ولی در بیشتر موارد سریعاً به تجدید نظر در عقاید موروثی و تشویق شدن به کوشش برای دریافتن ارزش‌های مشترک می‌انجامد. بدون شک حمایتی که فعالیت‌های بین‌ادیانی از آن برخوردارند تا حد زیادی مدیون این گونه واکنش از سوی توده مردم است. با چنین رویکردهایی، ناگزیر عقاید مذهبی خشکی که معاشرت و تفاهم را ممنوع می‌کنند به زیر پرسش برده می‌شوند. اگر فرد با مردمان دیگری برخورد نماید که به صورت ظاهر عقایدشان کاملاً با عقاید او متفاوت ولی حیات اخلاقی‌شان درخور تحسین باشد، چه چیزی دین او را از دین آنان برتر می‌سازد؟ از طرف دیگر اگر همه ادیان بزرگ در بعضی از اساسی‌ترین ارزش‌ها مشترک‌اند، آیا تمسک به فرقه‌گرایی این خطر را ندارد که فقط موجب تحکیم سدهای بی‌مورد بین یک فرد و همسایگان‌اش گردد؟

بنا بر این از بین کسانی که با موضوع مورد بحث تا حدی آشنایی دارند و نسبت به آن بی‌طرف هستند، کمتر کسی ممکن است تصور کند که هیچ‌یک از نظام‌های دینی گذشته بتواند نقش رهبری نهایی انسان را در رابطه با مسائل زندگی عصر حاضر به عهده گیرد حتی با این فرض غیرمحمّل که فرقه‌های پراکنده آن نظام دینی به خاطر رسیدن به این هدف با هم متحد شوند. هر یک از آیین‌هایی که دنیای امروز آنها را به عنوان ادیان مستقل می‌شناسد در قالب کتب مقدّس و سوابق تاریخی‌اش شکل گرفته است و چون در غیاب کلام موثّق مؤسس آن آیین نمی‌تواند به تأویل یا بازنویسی نظام اعتقادی خود پردازد قادر نخواهد بود که به پرسش‌های بی‌شماری که روند تکامل اجتماعی و فکری بشر پیش آورده است پاسخ کافی دهد. این نارسایی نظام‌های اعتقادی دیروز برای حلّ مشکلات جهان امروز هرچند ممکن است برای عده‌ای دردآور باشد ولی باید پذیرفت که از جمله خصوصیات ذاتی فرایند تکامل است. پافشاری در تحمیل نوعی بازگشت به گذشته فقط می‌تواند سرخوردگی از دین را بیشتر و درگیری‌های فرقه‌ای را شدیدتر نماید.

* * *

این وضع بغرنج هم تصنعی است و هم خودکرده. نظام جهانی‌ای که اکنون بهائیان در آن مشغول ابلاغ پیام حضرت بهاء‌الله هستند، اگر بتوان عنوان نظام بر آن نهاد، آن گونه نظامی است که سوء برداشت‌هایش، هم از ماهیت انسان و هم از فرایند تکامل اجتماعی آن، چنان بنیادین است که شدیداً مانع خردمندان‌ترین و خیرخواهانه‌ترین اقدامات برای رفاه عالم انسانی می‌گردد. این امر به خصوص در مورد آشفتگی فکری که تقریباً همه جوانب موضوع دین را احاطه نموده صدق می‌کند. برای اینکه بهائیان بتوانند به نحوی موثر پاسخگوی نیازهای روحانی همسایگان خود باشند باید درک عمیقی از مسائل مربوطه پیدا کنند. اهمیت به کار بردن قوه تفکر و ابتکاری را که لازمه این امر خطیر است می‌توان از اندرزی استنباط نمود که به کرات و شاید بیش از هر پند دیگری در آثار بهائی ذکر شده است، یعنی توصیه به "تفکر"، "تعمق" و "تأمل".

یک تصور معمول در گفتمان‌های عمومی اینست که "دین" یعنی انبوهی از فرقه‌های مذهبی موجود. عجب نیست اگر این نظر با اعتراض فوری گروه‌های دیگری روبه‌رو می‌شود که معتقدند منظور از دین هر یک از نظام‌های عقیدتی عظیم و مستقل تاریخ می‌باشد که تمدن‌های کاملی را شکل داده و الهام بخشیده است. لکن این نقطه نظر نیز به نوبه خود این پرسش اجتناب‌ناپذیر را پیش می‌آورد که در دنیای معاصر کجا می‌توان این دین‌های تاریخی را پیدا کرد؟ دقیقاً کجا می‌توان ادیان "یهودی"، "بودایی"، "مسیحی"، "اسلام" و سایر شرایع مستقل تاریخی را شناسایی نمود در حالی که واضح است که نمی‌توان آنها را با سازمان‌های مخالف آشتی‌ناپذیری که ادعا می‌کنند سخنگوی تام الاختیار آن مذاهب‌اند یکی دانست. مشکل به همین جا ختم نمی‌شود. پاسخ دیگری که باز به احتمال زیاد به این پرسش داده خواهد شد این است که منظور از دین فقط نوعی نگرش به زندگی و احساس ارتباط با واقعیتی فراتر از عالم مادی می‌باشد. با قبول این نظر، دین به خصیصه‌ای فردی، انگیزه‌ای غیر سازمانی و تجربه‌ای عمومی تعبیر می‌شود. ولی این تعبیر نیز از نظر اکثر متدینین عیناً فاقد همان قدرت تربیت نفس و اثر وحدت‌آفرینی است که به دین معنی و مفهوم می‌بخشد. مخالفین این نظر حتی ممکن است چنین استدلال کنند که به عکس این تصور، دین حاکی از نحوه زندگی مردمانی است که همانند خودشان به برگزاری رسوم شاق روزانه مذهبی و مبارزه با نفس مشغولند، روالی که آنان را از بقیه افراد جامعه کاملاً مجزاً می‌سازد. وجه مشترک این تعبیرات گوناگون آنست که همگی پدیده‌ای را که به اعتراف عموم کاملاً فوق ادراک بشری است، به تدریج در محدوده‌های ذهنی ساخت بشر، خواه سازمانی، فقهی، تجربی و یا رسوم مذهبی زندانی کرده‌اند.

تعالیم حضرت بهاء‌الله گره‌های پیچیده نظرات متناقض را می‌گشاید و به این ترتیب بسیاری از حقایق را که صریحاً یا تلویحاً در کنه آثار همه ادیان الهی مندمج است به بیانی جدید تدوین می‌کند. اگرچه توضیح ذیل به هیچ وجه قرائت کاملی از منظور حضرت بهاء‌الله نیست اما آن حضرت روشن فرموده که هرگونه کوشش برای درک و یا توصیف حقیقت ذات الوهیت از طریق مقولات فقهی و براهین اعتقادی، نوعی خودفریبی است: "و براولی العلم و افئده منیره و اوضحست که غیب هویت و ذات احدیه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالیست از وصف هر و اوصفی و ادراک هر مدرکی." ۹۱ تنها راهی که خالق ممکنات با مخلوق پیوسته در حال

تحوّل خود ارتباط برقرار می نماید از طریق ظهور هیاکل مقدّسه پیامبران است که مظهر صفات ذات منیع لایدرک می باشند: "و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا به اقتضای رحمت واسعه ... جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی به هیاکل عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیّه و ساذج قدمیه." ۱۰

قضاوت در باره مقام انبیای الهی و برتر شمردن یکی بر دیگری فی الحقیقه قبول این خیال واهی است که خداوند، آن ذات مطلق ازلی، تابع ارجحیت های بلهوسانه بشری است. حضرت بهاء الله صریحاً می فرماید: "باری معلوم و محقق آن جناب بوده که جمیع انبیا هیاکل امر الله هستند که در قمایص مختلفه ظاهر شدند و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمایی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طایر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر." ۱۱ هم چنین تصوّر اینکه حقیقت این هیاکل فرید می تواند و یا باید در فرضیه های ناشی از تجارب عالم مادی محدود شود به همان اندازه جسورانه است. حضرت بهاء الله می فرماید منظور از "معرفت الله" در حقیقت معرفت مظاهر مقدّسه است که اراده و صفات خداوند را متجلی می نمایند و در این مقام است که روح انسانی با خالق که در غیر این صورت از حیطة درک و بیان خارج است ارتباط نزدیک پیدا می کند. اینست فرموده حضرت بهاء الله در باره مقام مظاهر ظهور الهی: "اشهد انّ بجمالک ظهر جمال المعبود و بوجهک لاح وجه المقصود." ۱۲*

دین روح انسانی را از توانایی های بالقوه ای آگاه می سازد که بدون آن، آگاهی بر آنها غیر قابل تصوّر است. هر چه یک فرد بیشتر بیاموزد که از اشراقات مظهر وحی عصر خود بهره گیرد به همان نسبت سرشتش بیشتر مشحون از صفات الهی خواهد شد. حضرت بهاء الله می فرماید: "جمیع ناس در ظلّ تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا به این مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند." ۱۳ از آنجایی که از جمله اهداف خلق انسان "اصلاح عالم" ۱۴ و پیشبرد مدنیت دائم الاتّساع الهیه بر بسیط زمین است، یکی از نیروهای فوق العاده دین آن است که می تواند مؤمنین را از قید زمان آزاد سازد و آنان را به فداکاری به خاطر نسل های قرون آینده وادارد. در حقیقت چون روح فنا ناپذیر است آگاهی بر هویت حقیقی خود این توانایی را به او می دهد که نه تنها در این عالم بلکه در عوالم بعد نیز حتی به نحوی مستقیم تر به این فرایند تحوّل و تکامل خدمت کند. به فرموده صریح حضرت بهاء الله: "اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است ... هیچ شیء از اشیاء بی سبب و علت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجردّه بوده و خواهد بود." ۱۵*

* مضمون: شهادت می دهم به اینکه همانا با جمال تو جمال معبود ظاهر شد و با صورت تو صورت مقصود درخشید.
* متن کامل: "انبیا و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حقّ آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود [ترک این جهان] با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند. لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است. ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم. بهم تمطر السحاب و تنبت الأرض. هیچ شیء از

بنا بر این نوع انسان که توسط یکی از متفکران بانفوذ زمان حاضر "تکاملی که از خودش آگاه شده"^{۱۶} توصیف گردیده، ایمان اشتیاقی ضروری و خاموش نشدنی است. رویدادهای قرن بیستم به نحوی اندوه‌بار و قاطع نشان داد که اگر ابراز طبیعی ایمان به طور تصنعی مسدود گردد آدمی به ناچار برای ارضای این نیاز به تراشیدن و پرستش بت‌هایی پوچ و حتی موهن اقدام خواهد نمود. ایمان انگیزه‌ای انکارناپذیر است.

مختصر آنکه پروردگار عالمیان که سرچشمه نظام دانشی است که آن را دین می‌نامیم از طریق فرایند مداوم ظهور پیامبران، انسجام و یک‌پارچگی این نظام و برائت آن را از تناقضات ناشی از جاه‌طلبی‌های فرقه‌ای به شهود می‌رساند. مأموریت هر مظهر ظهور مرحله‌ای از مراحل نامحدود تجلیات یک حقیقت واحد و همراه با استقلال و اختیاراتی ورای موازین بشری است. از آنجایی که هدف از استمرار ظهورات الهی آگاه کردن بشر از قابلیت‌ها و مسئولیت‌هایش در مقام حافظ و امانت‌دار جهان آفرینش می‌باشد، این فرایند صرفاً تکرار مکررات نیست بلکه فرایندی تدریجی و پیشرواست و تنها زمانی کاملاً درک می‌شود که با این دید و در این فحوا نگریسته شود.

بهائیان به هیچ وجه نمی‌توانند ادعا کنند که در این مراحل اولیه امر بهائی، بیش از شمه‌ای از حقایق نهفته در ظهوری را که آیین‌شان بر آن مبتنی است درک کرده‌اند. مثلاً حضرت شوقی افندی در اشاره به فرایند رشد و تکامل امر بهائی می‌فرماید: "آنچه می‌توانیم معقولانه جرأت اقدام آن را به خود دهیم اینست که بکوشیم تا به درک لمح‌ه‌ای از اولین اشعه فجر موعودی که باید در میقات مقرر ظلمات مستولی بر عالم انسانی را محو و زایل نماید نائل شویم."^{۱۷} این بیان مبارک، علاوه بر تشویق به فروتنی، گویای این حقیقت است که حضرت بهاء‌الله دین تازه‌ای به عالم نیاورده است که بر تعدد سازمان‌های فرقه‌ای عصر حاضر بیفزاید بلکه مفهوم کلی دین به عنوان نیروی محرکه اصلی پیشرفت و آگاهی را در قالبی جدید ارائه نموده است. از آنجایی که نژاد انسان با تمام کثرت و تنوعش نوع واحدی است بنا بر این تصرفات الهی برای پرورش خصایص ذهنی و معنوی مکنونه نوع بشر نیز فرایند واحدی است. قهرمانان و قدیسینی که در این مرحله از فرایند تلاش می‌کنند، قهرمانان و قدیسین همه مراحل این فراینداند و موقیبت‌هایشان، موقیبت‌های تمام مراحل آن. این ضابطه‌ای است که در حیات و آثار حضرت عبدالبهاء متجلی بود و امروزه در جامعه بهائی که وارث تمامی دست‌آوردهای روحانی بشریت است مشهود می‌باشد، میراثی که به طور یکسان در دسترس همه مردم جهان قرار دارد.

بنا بر این، دلیل مکرر بر وجود پروردگار آنست که آن ذات منبع لایدرک از اول لا اول خود را متتابعاً ظاهر ساخته است. در مفهومی کلی‌تر، حماسه بزرگ تاریخ دینی بشر، همان طور که حضرت بهاء‌الله می‌فرماید، نمایانگر تحقق "عهد و میثاق الهی" است، میثاق پای‌داری که طبق آن، خالق ممکنات انسان را از هدایت دائمش که لازمه پیشرفت روحانی و اخلاقی بشر است مطمئن می‌سازد و از او می‌خواهد که این ارزش‌های معنوی

اشیاء بی سبب و علت و مبدء موجود نه. و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است. باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر می‌شود به هیکنلی که لایق بقا و قابل آن عالم است."

و اخلاقی را قلباً و باطناً بپذیرد و عملاً به مرحله اجرا درآورد. هر کس آزاد است تا چنانچه مایل باشد نقش منحصر به فرد هر یک از مظاهر الهی را با تفسیری تاریخ‌گرا از شواهد، زیر سؤال ببرد اما یک چنین نظریه‌پردازی کمکی به توجیه تحولاتی که افکار را دگرگون ساخته و تغییراتی در روابط بشری به وجود آورده که نقشی حیاتی در تکامل اجتماعی داشته است، نخواهد کرد. مظاهر مقدسه الهیه در مقاطع زمانی بسیار نادری که موارد شناخته شده آن از شمار انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند ظاهر شده‌اند، هر یک با صراحت مرجعیت تعالیم‌شان را اعلام کرده‌اند و هر یک چنان تأثیر عمیقی در پیشرفت تمدن داشته‌اند که با هیچ پدیده دیگری در تاریخ قابل مقایسه نیست. حضرت بهاءالله خاطر نشان می‌فرماید: "ملاحظه کن در حین ظهور مظهر کلیه قبل از آنکه آن ذات قدم خود را بشناساند و به کلمه امریه تنطق فرماید عالم بوده و معلومی با او نبوده و هم چنین خالق بوده و مخلوقی با او نه."^{۱۸}

* * *

متداول‌ترین اعتراضی که نسبت به برداشت فوق از دین ابراز می‌شود این است که تفاوت‌هایی که در بین ادیان وجود دارد آن چنان بنیادی است که پنداشتن آنها به عنوان مراحل یا جوانب یک نظام واحد حقیقت، به منزله انکار واقعیات است. چنین واکنشی با توجه به توهمات که ماهیت دین را مستور کرده قابل درک است. اما این اعتراضات بیش از پیش به بهائیان فرصت می‌دهد تا در همان مفهوم تکاملی که در آثار حضرت بهاءالله آمده است اصول مطروحه در این رساله را به نحوی واضح‌تر بیان نمایند.

تفاوت‌های مزبور که به عنوان منظور اصلی کتب مقدسه وانمود می‌شوند یا از نوع رسوم عملی دین است و یا از مقوله اعتقادی آن. در مورد رسوم عملی حاکم بر زندگی شخصی، بهتر است این مسئله در مقایسه با جنبه‌های مشابه زندگی مادی مورد بررسی قرار گیرد. بسیار غیر محتمل است که تفاوت در زمینه‌های بهداشت، پوشاک، درمان، تغذیه، وسایل نقلیه، تسلیحات، معماری یا فعالیت‌های اقتصادی، هر قدر هم که فاحش باشد، دیگر به طور جدی به عنوان دلیلی برای انکار یکی بودن نوع انسان از حیث اصل و ریشه، مورد قبول واقع گردد. تا آغاز قرن بیستم این نوع استدلال‌های سطحی عمومیت داشت، اما تحقیقات تاریخی و مردم‌شناسی اکنون چشم‌اندازی یک‌پارچه از فرایند تکامل فرهنگی را ارائه می‌دهد که از طریق آن تجلیات و سایر جلوه‌های بی‌شمار خلایق بشری به وجود آمده‌اند، از نسلی به نسل بعد منتقل شده‌اند، به تدریج دست‌خوش دگرگونی گشته‌اند و غالباً با گسترش دامنه خود، بر غنای زندگی اقوام در سرزمین‌های دوردست افزوده‌اند. بنا بر این، اینکه اجتماعات امروز جهان نمایانگر تنوع وسیع این گونه پدیده‌ها هستند، به هیچ وجه معرف هویت ایستا و تغییرناپذیر آن اقوام نیست بلکه صرفاً مشخص‌کننده مرحله‌ای است که هر یک از گروه‌ها در حال گذر از آن هستند یا لااقل تا همین اواخر در آن مرحله قرار داشته‌اند. با این حال، همه این نمادهای فرهنگی تحت فشار هم‌بستگی جهانی، اکنون در حال تغییر و تحول‌اند.

به فرموده حضرت بهاءالله، روند تکاملی مشابهی حیات دینی بشر را شکل داده است با این تفاوت که تعالیم الهی صرفاً حوادثی شکل گرفته از روش مداوم آزمون و خطای تاریخ نیست بلکه این ضوابط در هر یک از

ظهورات الهی به عنوان خصوصیات اصلی آن ظهور صریحاً بیان شده، در کتب مقدسه آنها مندمج گردیده و جامعیت و انسجام آنها در طی چندین قرن با صداقت حفظ گردیده است. در عین حال که برخی از ویژگی‌های هر کدام از این مجموعه‌های قوانین نهایتاً مقاصد خود را ایفا نموده و سرانجام تحت الشعاع ارزش‌های متفاوتی که حاصل فرایند تکامل اجتماعی است قرار می‌گیرد، اما اصل آن قوانین به هیچ وجه مرجعیت و اعتبار خود را در آن مرحله طولانی از پیشرفت بشر که نقشی حیاتی در پرورش رفتار و سلوک انسان داشته است از دست نمی‌دهد. حضرت بهاء الله می‌فرماید: "این اصول و قوانین و راه‌های محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده."* ۱۹

به این ترتیب این استدلال که تفاوت در مقررات و مراسم و دیگر شعایر مذهبی را می‌توان ایرادی مهم بر وحدت ذاتی ادیان آسمانی به شمار آورد، نشانه نادیده گرفتن مقصدی است که آن تعالیم دنبال کرده‌اند. ضعف آشکارترین استدلال، فرق نهادن بین مبادی پایدار و ویژگی‌های گذرای دین است. پیام اصلی دین تغییرناپذیر است، چنان‌که حضرت بهاء الله می‌فرماید: "هذا دین الله من قبل و من بعد."* ۲۰ بین نقش دین در هموار کردن راه برای برقراری روابط متعالی تر و غنی‌تری بین روح انسان با آفریدگار خود — و اعطای مسئولیت به مراتب بیشتری به فرد برای تعدیل غرایز حیوانی طبیعت بشری — با نقش دیگر آن یعنی ارائه‌ی هدایات برای کمک به پیشبرد فرایند تمدن‌سازی به هیچ وجه مغایرتی وجود ندارد.

مفهوم استمرار ظهورات الهی و سیر تکاملی دین، ضرورت شناسایی هر یک از آن مطالع وحی در زمان ظهورشان را به خصوص تأکید می‌کند. قصور اکثریت نوع بشر در این مورد، جوامع بزرگی را به کرات محکوم به آن نموده که بنا بر عادت دیرین، همان احکام و شعایری را که مدت‌ها پیش نقش خود را ایفا نموده و اجرای آنها در این زمان صرفاً پیشرفت اخلاقی را مختل می‌سازد، باز تکرار نمایند. متأسفانه امروزیکی از نتایج حاصله این قصور، کم‌اهمیت جلوه نمودن دین بوده است. درست در آن لحظه ترقی و پیشرفت جمعی که عالم انسانی تلاش خود را برای رویارویی با چالش تجدید آغاز کرد آن سرمایه روحانی که اساساً منبع و سرچشمه شهامت اخلاقی و روشن‌بینی او بود به سرعت به موضوعی مورد تمسخر تبدیل شد، ابتدا در سطح تصمیم‌گیری در باره راهی که جامعه باید در پیش گیرد و نهایتاً در میان توده‌های بیشتر و بیشتر مردم. بنا بر این جای شگفتی نیست اگر این

* متن کامل: "حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده یعنی مشارق امر و مخازن لآلی علم او چه که آنّه تعالی غیب مکنون مستور عن الأنظار انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان لا تدركه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضا نمایند این اصول و قوانین و راه‌های محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده ای اهل بها کمر همت را محکم نمایند که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حباً لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمایند ضغینه و بغضای مذهبی ناریست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد..."

* مضمون: این است دین الهی در گذشته و در آینده.

ویران‌کننده‌ترین مورد از موارد بسیار خیانت در امانت که موجب فروریزی حس اعتماد جامعه گردیده، به مرور زمان اساس خود ایمان را نیز به کلی متزلزل سازد. به این دلیل است که حضرت بهاءالله مخاطبین آثار خود را مکرراً به تفکری عمیق در باره درس عبرتی که می‌توان از این اشتباهات پی‌درپی گرفت توصیه فرموده است: "حال قدری تأمل نمایید که سبب اعتراض ناس بعد از طلب و آمال ایشان چه بود...^{۲۱}"، "سبب چه بود... به این قسم اعتراض نمودند و احتراز جستند...^{۲۲}"، "چه سبب این گونه اختلافات بوده...^{۲۳}"، "تأمل فرمایید که سبب این افعال چه بود...^{۲۴}"

آسیب بس شدیدتری که بر درک دین وارد آمده پیش‌فرض‌ها و ظنون دینی بوده است. یکی از خصوصیات همیشگی فرقه‌گرایی دینی در گذشته نقش سلطه‌جویانه طبقه روحانیون بوده است. درغیاب نصوص صریح کتب آسمانی دایر بر تعیین قطعی مرجعیت نهادهای دینی، روحانیون برجسته موفق شدند حق انحصاری تعبیر و تفسیر آثار نزولی و مقاصد الهی را به خود اختصاص دهند. گرچه انگیزه‌های آنان متفاوت بود ولی پیامد عمومی و اسف‌بار بدعت‌های این مدعیان سبب شد که الهامات روحانی از جریان باز ایستد، فعالیت‌های فکری مستقل عقیم ماند، شعایر جزئی و کم‌اهمیت مذهبی مرکزیت و اولویت یابد، و غالباً نسبت به مردمی که آیینی غیر از اعتقادات رؤسای خودگماشته مذهبی داشته‌اند، نفرت و کین به وجود آید. اگرچه هیچ نیرویی نمی‌توانست قدرت خلاقه تصرفات الهی را مآلاً از ادامه کار خود در جهت بالا بردن تدریجی ادراک بشر بازدارد، اما با ایجاد این گونه موانع ساختگی دامنه موفقیت‌هایی که در هر عصر می‌توانست به دست آید به نحو فزاینده‌ای محدود شد.

به مرور زمان، نظام عقیدتی موفق شد که در بطن هر یک از ادیان بزرگ مرجعیتی موازی و حتی مغایر با روح تعالیم منزله‌ای که مبنای آن دین بود بیافریند. حکایت مشهور حضرت مسیح در مورد مالکی که در مزرعه‌اش بذر کاشته بود هم این مسئله و هم پیامدهای آن برای زمان حاضر را بیان می‌کند: "چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده در میان گندم کرکاس ریخته برفت"^{۲۵} وقتی کارگران پیشنهاد کردند که بروند و علف‌ها را جمع کنند صاحب زمین جواب داد "نی مبادا وقت جمع کردن کرکاس گندم را با آنها برکنید بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد دروگران را خواهم گفت که اول کرکاس‌ها را جمع کرده آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید."^{۲۶} قرآن کریم در سرتاسر صفحاتش، شدیدترین نکوهش‌های خود را متوجه آسیب‌های روحانی حاصله از این رقابت در سلطه‌جویی می‌سازد: "قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغی بغیر الحق و ان تشرکوا بالله ما لم ينزل به سلطاناً و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون."^{۲۷*} از دیدگاه تفکر امروزی حیرت‌انگیزترین مسئله این است که نسل اندر نسل تحمیل عقایدشان بر دین عیناً خیانتی را مجسم ساخته که مخاطب کلماتی چنین تند و اندازنده قرار گرفته است، همان

* مضمون: بگو خداوند اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را؛ و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید؛ و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید.

انذارات را به عنوان سلاحی برای سرکوب کردن اعتراضاتی به کار می‌برند که به خاطر غضب مرجعیت روحانی علیه آنان به عمل می‌آید.

در واقع هر مرحله جدید از سیر تکاملی ظهور حقایق روحانی، در زمان و در انبوهی از تصاویر و تفاسیر ظاهری و تحت اللفظی منجمد گردید و تفاسیری که بسیاری از آنها از فرهنگ‌هایی که خود از نظر اخلاقی منسوخ بودند اقتباس شد. مفاهیمی چون رستاخیز جسمانی، بهشتی آکنده از لذایذ نفسانی، تناسخ، خوارق عادات وحدت وجودی و نظایر آنها، به رغم ارزشی که در مراحل اولیة تکامل ادراک بشری داشته‌اند، در عصری که کره زمین به معنی واقعی کلمه تبدیل به یک وطن شده و انسان‌ها باید بیاموزند که خود را شهروند این وطن واحد بدانند، دیوارهای جدایی و اختلاف بنا می‌کنند. در این فحواست که دلیل شدت انذارات حضرت بهاءالله را در باره موانعی که علمای قشری دینی در راه جویندگان حقیقت ایجاد می‌کنند، بهتر می‌توان درک کرد: "یا معشر العلماء لا تزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق." * ۲۸ حضرت بهاءالله در مکتوبی خطاب به پاپ پی نهم او را پند می‌دهد به اینکه خداوند در این یوم آنچه را که در دین ابدی است "خزن ... فی اواعی العدل و التقی فی التارما ینبغی لها." * ۲۹

وقتی که ذهن از خس و خاشاک انبوهی که علم الهیات به دور دین پیچیده مبراً شود انسان می‌تواند معانی عبارات آشنای کتب مقدسه را از دید حضرت بهاءالله بررسی کند. آن حضرت می‌فرماید: "این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که به مثابه بصر است از برای قرون و اعصار و به مثابه نور است از برای ظلمت ایام." * ۳۰ شگفت‌انگیزترین مشاهداتی که از این چشم‌انداز حاصل می‌شود، وحدت هدف و اصولی است که به ویژه در سراسر تورات و انجیل و قرآن جاری است، اگرچه ظن این وحدت را به آسانی می‌توان در آثار مقدسه سایر ادیان جهان نیز ملاحظه کرد. همان مطالب اساسی از بطن احکام، مواعظ، حکایات، استعارات و تعبیراتی که آنها را دربرگرفته‌اند، مکرراً پدیدار می‌گردند. در بین این حقایق بنیادین، آنچه از همه به مراتب بارزتر است پیشرفت تدریجی طرز بیان و قاطعیت تأکید بر یکتایی خداوند خالق کل جهان هستی اعم از عالم مادی یا عوالم روحانی می‌باشد. کتاب مقدس تورات چنین تصریح می‌کند: "من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی" * ۳۱ و همین مفهوم زیربنای تعالیم بعدی حضرت مسیح و حضرت محمد را تشکیل می‌دهد.

نوع انسان به عنوان وارث، امانت‌دار و محور جهان هستی، بدین منظور خلق شده است که خالق خود را بشناسد و به تحقق مقاصد او خدمت کند. واکنش ذاتی انسان در قبال چنین وظیفه‌ای در عالی‌ترین تجلی خود به

* مضمون: ای علمای دین! کتاب الهی را با موازین و علمی که نزد شما متداول است نسنجید، چه که این کتاب همانا خود خود میزان حق در بین خلق است.

* مضمون: [خداوند در این یوم آنچه را که در دین ابدی است] در قالب عدالت ذخیره فرمود و آنچه لایق آتش بود در آتش افکند.

صورت عبادت که مستلزم تسلیم کامل و صمیمانه در مقابل قدرتی که درخور چنین بزرگداشت و تجلیلی است ظاهر می‌گردد. "باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم و وحید را اکرام و جلال تا ابد الآباد باد" ۳۲ جزء لاینفک این روح ستایش و ابراز آن به صورت خدمت به اراده الهی برای نوع انسان است. در پرتو این معرفت که "قل ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم" ۳۳* مسئولیت‌های انسان آشکار می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: "لیس البرّان تولّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب ولكن البرّ من آمن بالله ... و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین." ۳۴* حضرت مسیح به کسانی که پیام او را اجابت کردند چنین فرمود: "شما نمک جهانید" ۳۵* "شما نور عالمید." ۳۶* میکاه نبی با خلاصه کردن مضمونی که بارها در سراسر تورات مقدّس تکرار شده و سپس در انجیل جلیل و قرآن کریم نیز آمده است سؤال می‌کند: "خداوند از تو چه چیز را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟" ۳۷*

کتاب مقدّسه به همین میزان بر این اصل نیز توافق دارند که توانایی روح در نیل به درک مقاصد آفریدگار تنها محصول کوشش او نیست بلکه لطف و عنایت خداوند است که راه را می‌گشاید. حضرت مسیح این نکته را به زبانی روشن و به یادماندنی بیان فرموده است: "من راه و راستی و حیات هستم هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید." ۳۸* اگر شخص این بیان را صرفاً مبارزه‌ای تعصّب‌آمیز علیه دیگر مراحل فرایند واحد و مداوم هدایت الهی تلقی نکند، آن را به وضوح تبلور این حقیقت محوری ادیان سماوی مشاهده می‌نماید که دسترسی به غیب منیع لایدرک یعنی آفریننده و حافظ عالم وجود، تنها از طریق آگاه شدن از انوار ساطعه از عوالم الهی میسر است. این تمثیل در یکی از زیباترین سوره‌های قرآن مجید آمده است: "الله نور السموات و الارض ... نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء." ۳۹* در کتب انبیای عبرانی، واسطه فیض الهی که مقدّر بود در مستقبل ایام در دیانت حضرت مسیح در هیکل پسر انسان و در اسلام در قالب کتاب الله ظاهر شود، شکل یک پیمان محکم و متین بین خالق و ممکنات با حضرت ابراهیم، پیامبر برگزیده او و پدر امت‌ها، به خود گرفت: "و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت بعد از تو استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد تا ترا و بعد از تو ذریت ترا خدا باشم." ۴۰*

همه آیین‌های بزرگ به تلویح و معمولاً به تصریح به توالی ظهورات الهی اشارت دارند. یکی از قدیم‌ترین و روشن‌ترین این اشارات را در "بهبود گیتا" می‌خوانیم: "گرچه من از زادن و مردن فارغم، گرچه من خدای کائناتم، چیره بر طبیعت خود به نیروی 'مایا'ی خویش در میان مردم آیم. آنجا که نیکوکاری از رونق برافتد و تبه‌کاری بالا

*مضمون: بگو همانا فضل و بخشش در دست خداوند است به هر کس که می‌خواهد اعطا می‌کند و خداوند گشایش دهنده و بر همه چیز آگاه است.

*مضمون: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به طرف مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آنست که به خدا ... ایمان آورید و به خاطر حبّ خداوند از دارایی خود به بستگان و یتیمان و مستمندان و افراد بی‌خانمان و فقرا کمک کنید.

*مضمون: خدا نور آسمان‌ها و زمین است ... نوری بر فراز نور، و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند.

گردد من در قالب تن مجسم شوم و در میان مردم آیم تا اساس خیرنگهبانی کنم و بنیاد شرّ براندام. من در هر دور پیدا آیم تا آیین راستی برقرار سازم.^{۱۱*} این داستان مهیج ادامه‌دار ساختار اصلی کتاب عهد عتیق را تشکیل می‌دهد، کتابی که ابواب متوالی اش نه تنها رسالت حضرت ابراهیم و حضرت موسی "که خداوند او را رو به رو شناخته"^{۱۲*}، بلکه رسالت سلسله انبیای کهنتری را نیز بازگو می‌کند که کاری را که آن پیامبران اولوالعزم آغاز کرده بودند ترویج و تحکیم بخشیدند. به همین ترتیب هیچ نظریه‌پردازی بحث‌انگیز و عجیب و غریب در باره ماهیت واقعی حضرت مسیح، نمی‌توانست رسالت آن حضرت را از اثرات دگرگون‌کننده‌ای که امر حضرت ابراهیم و حضرت موسی بر مسیر تمدن عالم گذاشته بود جدا سازد. حضرت مسیح خود انداز می‌فرماید که این او نیست که کسانی را که پیامش را انکار می‌کنند نکوهش خواهد کرد بلکه "موسی است که بر او امیدوار هستید. زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید مرا نیز تصدیق می‌کردید چونکه او در باره من نوشته است. اما چون نوشته‌های او را تصدیق نمی‌کنید پس چگونه سخن‌های مرا قبول خواهید کرد."^{۱۳*} با نزول قرآن مجید، مسئله ادامه ظهورات الهی و توالی رسالت جنبه اصلی و محوری به خود می‌گیرد: "آمتا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب ... و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم."^{۱۴*}

استنباط یک خواننده خوش‌بین و منصف این بیانات اینست که دین اساساً ماهیت واحدی است. به همین دلیل کلمه "اسلام" که از نظر لغوی به معنی "تسلیم" در برابر اراده خداوند است تنها از دوره خاصی از نزول هدایات الهی که مؤسس آن حضرت محمد بود یاد نمی‌کند بلکه همان طور که آیات قرآنی به نحوی تردیدناپذیر آن را روشن می‌سازد، به معنی کلی "دین" است. در عین حال که صحبت از وحدت تمام ادیان صحیح است ولی درک بستر زمان و مکان بی‌نهایت مهم است و همان گونه که حضرت بهاءالله تأکید می‌فرماید، به معنای واقعی فقط یک دین وجود دارد. دین دین است همان طور که علم علم است. یکی ارزش‌هایی را که از طریق ظهورات پی‌درپی الهی ظاهر می‌شود ارائه می‌دهد و به تفصیل آنها می‌پردازد و دیگری ابزاری است که به وسیله آن ذهن انسان رموز طبیعت را کشف می‌کند و می‌تواند با دقتی روزافزون بر عالم وجود اثرگذارد. یکی اهدافی را تعیین می‌نماید که روند تکامل را به پیش می‌برد و دیگری به تحقق آن اهداف یاری می‌رساند. این دو، یعنی دین و علم دو نظام دانایی را تشکیل می‌دهند که محرک پیشرفت تمدن می‌باشند. هر یک از این دو به عنوان "تجلی شمس حقیقت"^{۱۵*} مورد تمجید حضرت عبدالبهاء قرار گرفته است.

* توضیح: متن فارسی از کتاب گیتا (بهگود گیتا) ترجمه محمدعلی موحد گرفته شده است. در حالی که متن انگلیسی از ترجمه Sir Edwin Arnold نقل شده است.

* متن کامل: و نبی مثل موسی تا به حال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را رو به رو شناخته باشد.
* مضمون: ایمان داریم ما به خدا و به آنچه برای ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب نازل شده ... و آنچه که به موسی و عیسی و به همه پیامبران از طرف پروردگارشان تفویض شده.

بنا بر این، این پندار که وظیفه پیامبرانی چون حضرت موسی، حضرت بودا، حضرت زردشت، حضرت مسیح و حضرت محمد — یا زنجیره‌ای از قدّیسی (Avatars) که الهام‌بخش کتب مقدّسه هندو بوده‌اند — تأسیس دین‌هایی جدا از هم بوده است، دلیل بر عرفانی ناقص از مقام بی‌ظنیر آن نفوس مقدّسه است. به عکس، زمانی منزلت‌شان به درستی بجا آورده می‌شود که به عنوان مربیان روحانی تاریخ و دمنندگان روح حیات در پیشرفت تمدّنی شناخته شوند که سبب شکوفایی آگاهی گردیده است. در انجیل جلیل می‌فرماید: "او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد."^{۶۴} اینکه این هیاکل مقدّسه به مقیاسی غیر قابل‌سنجش بیش از هر چهره دیگری در تاریخ مورد ستایش و تکریم توده‌های بی‌شمار مردم قرار گرفته‌اند نشان‌دهنده تلاش نوع انسان برای ابراز احساسات و صف‌ناپذیری است که برکات ظهور این حقایق نورانی در قلوب مردم برانگیخته است. با عشق ورزیدن به این آموزگاران الهی است که انسان به تدریج فرا گرفته است که معنی عشق ورزیدن به خدا چیست و گرنه برای این کار راه عملی دیگری وجود ندارد. تجلیل از این مظاهر مقدّسه در این نیست که با کوشش‌های کورکورانه، سر وجودشان را در عقایدی جزمی که زائیده توهمات انسانی است اسیر کنیم بلکه بزرگداشت آنان در این است که روح انسانی اراده خود را بدون قید و شرط در برابر نفوذ خلاقه مقلّبه‌ای که این نفوس مقدّسه حامل آنند تسلیم نماید.

* * *

همان سردرگمی که در باره نقش دین در پرورش آگاهی اخلاقی وجود دارد در ادراک عمومی از سهم دین در کمک به شکل دادن به اجتماع نیز به چشم می‌خورد. شاید آشکارترین نمونه آن کم‌انگاشتن مقام اجتماعی زن در اکثر کتب مقدّسه است. در حالی که منافع حاصله از آن برای مردان بی‌شک عامل مهمی در تقویت برداشت فکری مزبور بوده اما توجیه اخلاقی آن مسلماً از درک مردم از منظور کتب مقدّسه ناشی شده است. این متون، به استثنای چند مورد محدود، مردان را مخاطب قرار داده‌اند و برای زنان نقشی کمکی و فرودست در حیات دینی و اجتماعی قائل شده‌اند. متأسفانه چنین برداشتی با سهولتی اسفناک اجازه داده است که انگشت ملامت در باره قصور در تسلط بر غریزه جنسی که خود یکی از خصایص پیشرفت اخلاقی است در مرحله اول به سوی زنان متوجه گردد. این طرز تفکر در معیارهای امروز مسلماً تعصب‌آمیز و غیر عادلانه شمرده می‌شود. طی مراحل از توسعه اجتماعی که هر یک از ادیان بزرگ الهی در آن به وجود آمدند، منظور هدایات کتب مقدّسه بدایتاً آن بود که روابط حاصله از شرایط مشکل و لاینحل تاریخی را، تا آنجا که ممکن بود تلطیف نماید. با اندک بصیرتی می‌توان دریافت که در زمان حاضر چسبیدن به موازین و عادات کهنه بدوی، هدف مرکزی دین را که پرورش صبورانه سجایای اخلاقی است خنثی و نابود می‌کند.

ملاحظات مشابهی لازمه روابط بین جوامع انسانی بوده است. آماده‌سازی درازمدت و طاقت‌فرسای قوم یهود برای مأموریتی که از آنان خواسته شده بود نمونه دیگری از پیچیدگی و دشواری چالش‌های اخلاقی مورد بحث است. برای آنکه استعدادهای روحانی مورد نظر انبیا بیدار و شکوفا گردد لازم بود که در برابر وسوسه‌های

فرهنگ بت پرستانه همسایگان به هر قیمتی مقاومت شود. روایات کتب مقدسه در باره مجازات های به جایی که دامن گیر متخلفین اوامر الهی اعم از ملوک و مملوک شده بود نشانه اهمیتی است که طراح آسمانی برای آن اصول قائل بوده است. وضع تقریباً مشابهی برای جامعه نوپایی که حضرت محمد بنیاد نهاد پیش آمد زیرا آن جامعه ناگزیر بود که برای حفظ خود در برابر اقوام بت پرست عرب، اقوامی منعمک در قساوت وحشیانه و شقاوت کینه توزانه و مصمم به اطفای نور محمدی، ایستادگی نماید. هر کس که با دقایق تاریخ آشنا باشد به آسانی خواهد توانست دلیل احکام شدید قرآن کریم را در این مورد درک کند. در حالی که مقرر بود معتقدات یکتاپرستی یهودیان و مسیحیان مورد احترام قرار گیرد، مدارا و مسامحه در برابر بت پرستی به هیچ وجه مجاز نبود. طی مدتی نسبتاً کوتاه، این قانون شدید اسلامی موفق به متحد ساختن قبایل شبه جزیره عربستان و تأسیس جامعه جدیدی شد که متجاوز از پنج قرن در زمینه های اخلاقی، عقلانی، فرهنگی و اقتصادی به موفقیت های بزرگی نائل آمد، موفقیت هایی که از نظر سرعت و وسعت تا آن زمان و حتی بعد از آن، نظیرش دیده نشده بود. تاریخ داور سرسختی است و نهایتاً در آینه حقیقت نمای آن عواقب اعمال کسانی که کورکورانه کوشیده اند تا چنین نهضت هایی را در نطفه خفه کنند با منافی که از پیروزی بینش "کتاب مقدس" نسبت به قابلیت های انسانی و از پیشرفت های ناشی از خلایق و نبوغ تمدن اسلامی نصیب تمام جهانیان گردیده است، الی الابد مقایسه خواهد شد.

یکی دیگر از بحث انگیزترین مسائل در مورد درک تکامل جامعه در جهت بلوغ روحانی، مسئله جرم و مجازات بوده است. مجازات هایی که در اغلب متون مقدسه برای تجاوز به حقوق فرد یا منافع عمومی مقرر شده، هر چند در جزئیات و شدت و ضعف متفاوتند ولی به طور کلی سخت و شدید بوده اند. علاوه بر آن، این مقررات غالباً به مصدوم یا به اعضای خانواده او اجازه می دهد که از متجاوز انتقام بگیرند. ولی از دیدگاه تاریخ می توان این پرسش منطقی را مطرح کرد که واقعاً چه راه عملی دیگری وجود داشته است؟ در غیاب نه تنها برنامه های تأدیبی امروزی برای تعدیل شیوه های رفتاری، بلکه حتی عدم دسترسی به وسایل بازداشت مانند زندان و نهادهای انتظامی، هم ادیان بر این بوده است که قاطعانه بر ادراک عمومی این اثر را بگذارند که رفتاری که موجب تضعیف روحیه تلاش در راه ترقی اجتماعی می شود، چه از نظر اخلاقی و چه از لحاظ خسارات عملی، مطلقاً قابل قبول نیست. پیشرفت تمدن همواره از این احکام نفع برده است و انکار چنین واقعیتی از صداقت و انصاف به دور خواهد بود.

این وضع در مورد همه ادوار دینی که اصل و منشأ آنها در تاریخ مدون ثبت شده است صدق می کند. از آنجا که دین به دنبال تصحیح رفتاری بوده است که در مراحل معینی از پیشرفت تمدن از ضرورت و فوریت بیشتری برخوردار بوده با تکدی، برده داری، استبداد، جهان گشایی، تعصبات قومی و سایر خصایص نامطلوب روابط اجتماعی مقابله ننموده و یا صریحاً در مورد آنها سخت گیری نکرده است. محکوم ساختن دین به این خاطر که هیچ یک از ادوار متوالیش موفق به اصلاح کلیه خطاهای اجتماعی نشده است به منزله انکار تمام مطالبی است که در باره ماهیت پیشرفت انسان آموخته شده است. این گونه کهنه اندیشی ناگزیر موانع روانی شدیدی به وجود می آورد که انسان را از درک و رویارویی با مقتضیات زمان خود باز می دارد.

بحث در مورد گذشته نیست بلکه عوارض و پیامدهای آن برای زمان حاضر مورد نظر است. مشکل هنگامی بروز می‌کند که پیروان یکی از آیین‌های جهانی از تمیز دادن بین اصول ابدی و فروع گذرای دین ناتوان باشند و بکوشند تا مقررات رفتاری را که مدت‌ها پیش مأموریت خود را به اکمال رسانده است به جامعه امروز تحمیل نمایند. این اصل که حضرت بهاء‌الله آن را تذکر می‌دهد برای درک نقش اجتماعی دین حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است: "درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید."^{۴۷*}

* * *

ضروریات عالم انسانی در عصر جدید حیات بشری که حضرت بهاء‌الله پیشوایان سیاسی و مذهبی قرن نوزدهم را به آن فراخواند اکثراً امروزه از سوی جانشینان آنان و نیز از سوی متفکران پیشرو در سراسر جهان، لااقل به عنوان آرمان‌های دل‌خواه پذیرفته شده‌اند. در پایان قرن بیستم اصولی که تا چند دهه پیش از آن با تبختر، رؤیایی و کاملاً غیر عملی توصیف می‌شد، محور اصلی گفت‌وگوهای جهانی قرار گرفت. این اصول به پشتوانه پژوهش‌های علمی و یافته‌های کمیسیون‌های منتقد که غالباً منابع مالی هنگفت در اختیار دارند، هدایت‌گر نهادهای اجرایی پر قدرتی هستند که در سطوح بین‌المللی، ملی و محلی فعال‌اند. انبوه عظیمی از کتاب‌ها و مقالات عالمانه به زبان‌های مختلف، وقف یافتن وسایلی برای کاربرد این اصول شده است و مسلماً این برنامه‌ها از توجه رسانه‌های گروهی در پنج قاره جهان برخوردارند.

ولی متأسفانه اکثر این اصول نه تنها از سوی دشمنان شناخته شده آرامش اجتماعی بلکه از سوی محافلی که ظاهراً نسبت به آنها ابراز علاقه می‌کنند نیز به نحو گسترده نقض می‌شود. مشکل اصلی کمبود برهان قانع‌کننده بر صلاحیت و ضرورت این اصول نیست بلکه مشکل فقدان نیروی تعهد اخلاقی لازم برای اجرای آنها است، نیرویی که به وضوح تنها منبع قابل اطمینانش در سراسر تاریخ، پای‌بندی به دین بوده است. تا زمان شروع رسالت حضرت بهاء‌الله، مرجعیت دینی هنوز نفوذ قابل توجهی در حیات اجتماعی داشت. هنگامی که عالم مسیحیت بر آن شد که اعتقاد بی‌چون و چرای چند هزار ساله را کنار بگذارد و سرانجام عمل ننگین برده‌داری را زیر سؤال ببرد، باز همان آرمان‌های انجیلی بود که الهام‌بخش اولین اصلاح‌طلبان انگلیسی گردید. متعاقباً رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا طی نطق مهمی که در باره نقش محوری برده‌داری در جنگ‌های داخلی آمریکا ایراد کرد، هشدار داد که اگر "هر قطره خون که با تازیانه بر زمین بریزد، با قطره دیگری با شمشیر تلافی شود، همان‌گونه که سه هزار سال قبل گفته شده، هنوز هم باید گفت، 'مجازات الهی به طور قطع درست و عادلانه است.'^{۴۸*} اما آن دوره به سرعت رو به پایان می‌رفت. در اغتشاشات عظیمی که به دنبال جنگ جهانی دوم پیش آمد حتی شخصیت

* متن کامل: "رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند."

منتقدی چون ماهاتما گاندی نتوانست نیروی روحانی آیین هندو را برای حمایت از تلاش‌های خود جهت فرونشاندن خشونت‌های مذهبی در شبه قاره هند به کارگیرد، هم‌چنان که کوشش رهبران جامعه اسلامی هم در این راستا مؤثرتر از تلاش‌های او نبود. به مصداق پیش‌گویی استعاره آمیز قرآن کریم: "یوم نطوی السماء کطی السّجلّ للکتب"^{۹۹*}، در واقع مرجعیت سنتی ادیان که زمانی چالش‌ناپذیر می‌نمود از هدایت و جهت‌بخشی به روابط اجتماعی بشر باز مانده بود.

در این فحوا است که می‌توان تشبیهی را که حضرت بهاءالله در باره مشیت الهی برای این عصر بدیع انتخاب فرموده است درک کرد: "لا تحسبنّ انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدره و الاقتدار."^{۱۰۰*} با ظهور حضرت بهاءالله، اصول و تعالیمی که برای بلوغ جمعی نوع بشر لازم است، مجهز به نیرویی شده است که می‌تواند در اعماق انگیزه‌های بشری نفوذ کند و موجب تقلیب و دگرگونی شود. در نظر کسانی که به شناسایی آن حضرت نائل شده‌اند، تساوی حقوق زن و مرد یک اصل جامعه‌شناسی نیست بلکه حقیقت آشکار شده‌ای در باره طبیعت انسان است که برای هر یک از جنبه‌های روابط بشری پیامدهایی در بردارد. این امر در مورد تعلیم آن حضرت راجع به اصل وحدت نژادی نیز صادق است. برای مؤمنین به امر حضرت بهاءالله، احکامی چون تعلیم و تربیت عمومی، آزادی اندیشه، حفظ حقوق بشر، بازشناسی منابع وسیع کره زمین به عنوان ثروت مشترک جمیع ساکنین ارض، مسئولیت جامعه برای رفاه شهروندان خود، گسترش تحقیقات علمی، حتی اصلی چنین عملی مثل گزینش یا ابداع یک زبان بین‌المللی به منظور تحکیم هم‌بستگی مردم جهان، و اصول مشابه دیگر، همان مرجعیت قطعی را دارد که نواهی کتاب الهی در مورد منع بت‌پرستی، سرقت و شهادت ناروا داراست. گرچه آثار نزولی ادیان قبل نیز اشاراتی پراکنده به بعضی از احکام مزبور داشته‌اند ولی تفصیل و تجویز آنها ناگزیر می‌بایستی به زمانی موکول می‌شد که مردمان نامتجانس کره ارض بتوانند با هم در جهت کشف ماهیت خود به عنوان نژادی واحد حرکت نمایند. در پرتو بینش و توان روحانی جدیدی که ظهور حضرت بهاءالله به عالم ارزانی نموده می‌توان موازین الهی را نه صرفاً به صورت یک سلسله اصول و احکام پراکنده و جدا از هم بلکه به منزله جوانب مختلف یک بینش منفرد و فراگیر از آینده بشریت مشاهده نمود، بینشی تحوّل‌انگیز که راه را به روی امکاناتی مسحورکننده می‌گشاید.

از جمله اجزای غیر قابل تفکیک این تعالیم، اصول مربوط به اداره امور جمعی بشر است. بیانی از مکتوب حضرت بهاءالله خطاب به ملکه ویکتوریا که غالباً بدان استشهد می‌شود، اصل حکومت دموکراتیک و مشروطه را مؤکداً تمجید می‌نماید اما هم‌چنین هشدار می‌دهد که اگر دموکراسی بخواهد در این عصر به اهداف خود نائل گردد، باید در بطن یک مسئولیت جهانی به اجرا گذاشته شود: "یا اصحاب المجالس هناک و فی دیار

* مضمون: روزی که آسمان را مانند طوماری در هم می‌پیچیم.

* مضمون: گمان مکنید که برای شما احکام نازل کردیم، بلکه ختم رحیق مختوم (مهر شراب ناب) را با انگشتان قدرت و اقتدار گشودیم.

اخری تدبیراً و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله لو کنتم من المتوسمین انظروا العالم کھیکل انسان اَنه خلق صحیحاً کاملاً اعترته الأمراض بالأسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه يوماً بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف المتطببین الذین ركبوا مطیة الهوی و كانوا من الهائمین ... و ان طاب عضو من اعضائه فی عصر من الأعصار بطیب حاذق بقیت اعضاء اُخری فیما کان. * ۵۱ آن حضرت در بیانات دیگری، پاره‌ای از مقتضیاتِ عملی را توضیح می‌دهد. از حکومت‌های جهان می‌طلبد که یک هیئت مشورتی بین‌المللی، به عنوان پایه‌ای برای، به فرموده حضرت ولی‌امرالله، "یک نظام فدرال جهانی" ۵۲ تشکیل دهند و قدرت اجرایی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی حکومت‌های عضو، حلّ و فصل اختلافات ملی و منطقه‌ای و هماهنگ کردن برنامه‌های توسعه جهانی برای تأمین رفاه تمامی نوع بشر به آن تفویض شود. نکته مهم آنست که حضرت بهاءالله حق سرکوب اقدامات تجاوزکارانه یک کشور علیه کشور دیگر را پس از تأسیس این نظام به آن اختصاص داده است. آن حضرت در پیام خود خطاب به سران ممالک هم عصر خود، وضوح صلاحیت اخلاقی چنین اقدامی را تأکید می‌فرماید: "ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبین. * ۵۳"

* * *

نیروی که از طریق آن، این اهداف به تدریج تحقق خواهد یافت نیروی اتحاد و اتفاق است. هرچند این امر برای بهائیان از بدیهی‌ترین حقایق می‌باشد ولی به نظر می‌رسد که مقتضیات آن در رابطه با بحران‌های جاری تمدن در اکثر گفتمان‌های معاصر مورد توجه قرار نگرفته است. کمتر کسی ممکن است با این نظر مخالف باشد که بیماری همه‌گیری که سلامت پیکر عالم انسانی را مختل کرده اختلاف و نفاق است. بروز این بیماری در همه جا اراده سیاسی را فلج می‌کند، شوق عمومی به تغییر و تحوّل را تضعیف می‌نماید و روابط ملی و دینی را مسموم می‌سازد. بسی شگفت‌انگیز است که در این گفتمان، وحدت و اتحاد، اگر اصولاً دست‌یافتنی تلقی گردد، به عنوان هدفی در آینده‌ای دور انگاشته می‌شود که پس از آنکه همه آشفستگی‌های بی‌شمار در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی رسیدگی و به نحوی حلّ گردد، آنگاه باید به این هدف توجه شود. حال آنکه این نابسامانی‌ها اساساً نشانه و عوارض جانبی این مشکل است نه علت آن. چرا یک چنین واژگون‌بینی بنیادی واقعیت مورد قبول عامه واقع شده است؟ شاید دلیلش اینست که گمان می‌رود حصول وحدت واقعی فکری و قلبی بین مردم مختلف جهان که تجاربشان عمیقاً با هم متفاوت است از عهده نهادهای کنونی جامعه بشری

* مضمون: ای نمایندگان منتخب مردم در همه سرزمین‌ها! اگر اهل دقت و تدبیر در باره آنچه که موجب اصلاح جهان و اوضاع آن می‌شود، بین خود بحث و مشورت نمایید. جهان را مانند هیکل انسان در نظر بگیرید که هرچند سالم و کامل آفریده شده، لکن به علل گوناگون به انواع بیماری مبتلا گردیده است و راحت نیافته و حتی [روز به روز] بیماریش شدت گرفته است، چه که تحت معالجه طبیبان نادان که بر مرکب نفس و هوی سوارند و به شدت راه خطا پیموده‌اند، قرار گرفته است و اگر گه‌گاه بر اثر مراقبت طبیب حاذقی، عضوی از اعضای این هیکل بهبود یافته، دیگر اعضای او هم چنان مبتلا باقی مانده است.

* مضمون: اگر یکی از شما علیه دیگری قیام نماید، همگی علیه او قیام کنید، زیرا این عین عدالت است.

کاملاً خارج است. در عین حال که این اذعان تلویحی، در مقایسه با ذهنیتی از فرایندهای تکامل اجتماعی که چندین دهه قبل رایج بود، خود پیشرفت خوش آیندی است ولیکن در عمل چندان کمکی به حل مشکل نمی‌کند.

وحدت و یگانگی حالتی از روح انسانی است. آموزش و پرورش و هم‌چنین قانون‌گذاری می‌تواند آن را تقویت نماید و گسترش دهد ولی این عوامل فقط وقتی کمک می‌کنند که آن حالت روحانی پدید آمده و خود را به عنوان نیرویی مؤثر در حیات اجتماعی تثبیت کرده باشد. جمعی از روشن‌فکران جهان که رهنمودهایشان عمدتاً از برداشت‌های نادرست مادی‌گرایی مایه می‌گیرد مصرانه به این امید دل بسته‌اند که به یاری طرح‌های مبتکرانه اجتماعی و داد و ستدهای سیاسی احتمالاً بتوانند مصائب بالقوه‌ای را که به نحو غیر قابل انکاری آینده بشریت را تهدید می‌کند برای مدت نامحدودی به تعویق بیاورند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: " دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او بازداشته‌اند اینست که خود و همه مردم را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند." *^{۵۴} چون اتحاد درمان دردهای جهان است تنها منبع مطمئن برای حصول آن نیز در بازگرداندن قوه نافذ دین در امور بشری می‌باشد. به فرموده حضرت بهاء‌الله، احکام و تعالیم نازله از طرف خداوند در این عصر "سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد" *^{۵۵} بوده و "آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند." *^{۵۶}

بنا بر این منظور حضرت بهاء‌الله ایجاد یک جامعه جهانی است که روح وحدت و یگانگی نوع بشر در آن متجلی باشد. قاطع‌ترین برهانی که جامعه بهائی می‌تواند بر حقیقت رسالت حضرت بهاء‌الله ارائه دهد وحدت و اتحادی است که تعالیم آن حضرت در بافت این جامعه به وجود آورده است. امر بهائی در حین ورودش به قرن بیست و یکم پدیده‌ای است که چشم عالم نظیر آن را ندیده است. جامعه بهائی، پس از چندین دهه تلاش و کوشش که طی آن ادوار متناوب رشد سریع و دوره‌های طولانی تحکیم غالباً با موانعی رو به رو بوده است، در حال حاضر متشکل از چندین میلیون عضو، عملاً شامل همه گروه‌های متنوع قومی، فرهنگی، اجتماعی و دینی کره

* متن کامل: "رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او بازداشته‌اند اینست که خود و همه مردم را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند."

* متن کامل: "دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و نفاق مکنید سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد دین الهی و شریعه ربّانی بوده و نمو عالم و تربیت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی اوست سبب اعظم از برای این عطیه کبری."

* متن کامل: "دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضا منماید اینست راه مستقیم و اسّ محکم متین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند."

زمین می‌باشد که امور جمعی خود را بدون داشتن طبقه روحانی از طریق نهادهای انتخابی دموکراتیک اداره می‌کند. آیین بهائی با گسترش به هزاران نقطه جهان، در هر کشور، هر سرزمین و هر مجمع الجزایر قابل توجه، از قطب شمال تا تی‌یرادل‌فوئگو (Tierra del Fuego، جنوبی‌ترین منطقه امریکای جنوبی) و از افریقا تا پاسیفیک تمکن یافته است. این ادعا که جامعه بهائی از نظر دربرگیری نژادی و جغرافیایی در مقایسه با جوامع مشابه جهان ممکن است متنوع‌ترین و گسترده‌ترین جامعه سازمان‌یافته کنونی بشری باشد به احتمال زیاد از جانب آشنایان با این شواهد و قرائن مورد اعتراض واقع نخواهد شد.

دست‌آورد مزبور شایان توجه و دقت است. هیچ یک از توجیحات مرسوم مانند دسترسی به ثروت، حمایت گروه‌های ذی‌نفع و قدرت‌مند سیاسی، توسل به جادو، یا برنامه‌های خشن تحمیل دین به زور از طریق ایجاد ترس از غضب الهی، نقشی در این موفقیت نداشته است. پیروان دیانت بهائی به یک حس هویت به منزله اعضای یک نژاد واحد بشری دست یافته‌اند، هویتی که هدف زندگی آنان را شکل می‌دهد، ولی مسلماً گویای برتری اخلاقی ذاتی آنان نیست. "یا اهل بها عدم وجود رقیب فضلی است از برای شما."^{۷۷} هر ناظر منصفی ناگزیر است که حد اقل این احتمال را بپذیرد که این پدیده ممکن است نشانه عملیات قوای نافذ دیگر باشد که ماهیتی کاملاً متفاوت با عوامل شناخته شده دارند، قوایی که می‌توانند به درستی فقط به عنوان تأثیرات روحانی توصیف گردند و قادرند که از مردمانی عادی با پیشینه‌های متفاوت، شاه‌کارهای خارق‌العاده‌ای از فداکاری و تفاهم به منصفه ظهور رسانند.

این حقیقت که امر بهائی توانسته است وحدتی را که این چنین به دست آورده طی آسیب‌پذیرترین و حساس‌ترین مراحل اولیه موجودیتش یک دست و بدون خدشه حفظ کند به خصوص حیرت‌انگیز است. در طول تاریخ به سختی می‌توان گروه دیگری را، اعم از سیاسی، دینی و یا اجتماعی، یافت که توانسته باشد پیروزمندانه از آفت همیشگی تفرقه و انشعاب ایمن مانده باشد. جامعه بهائی با وجود کثرت تنوعش گروه واحدی است از مردمی که در درک مقصد مظهر ظهوری که آن را به وجود آورده، در وفاداری نسبت به آن نظم اداری که شارع مقدسش برای اداره امور جمعی این گروه بنیان نهاده و در تعهدش نسبت به انتشار پیام حضرتش در سراسر کره ارض یک دل و یک زبان می‌باشد. در طی دهه‌های پیشرفت این امر، چند نفری که بعضی از آنها در موقعیت‌هایی مهم و جملگیشان مبتلا به انگیزه جاه‌طلبی بوده‌اند حد اکثر کوشش خود را به کار بردند تا پیروانی جداگانه و وفادار نسبت به خود یا نسبت به تعبیر شخصی خود که بر الواح و آثار حضرت بهاءالله تحمیل نموده بودند به وجود آورند. کوشش‌هایی از این قبیل در مراحل گذشته تکامل دینی موفق شده بود که ادیان نوزاد را به فرقه‌هایی رقیب منشعب سازد. ولکن در مورد امر بهائی این گونه دسیسه‌ها بدون استثنا با شکست روبه رو شده و هرگز نتوانسته است جز فورانی زودگذر از مجادلاتی را موجب شود که تنها اثرات نهایی آن درک عمیق‌تر جامعه از مقصد شارع این آیین و تحکیم پای‌بندی نسبت به آن بوده است. حضرت بهاءالله نفوسی را که به عرفان حضرتش فائز شده‌اند با این بیان اطمینان می‌دهد که: "نور اتفاق آفاق را روشن

و منور سازد.^{۸۱*} با توجه به ماهیت طبیعت بشری، بی‌درنگ می‌توان این پیش‌بینی حضرت ولی‌امرالله را درک کرد که می‌فرماید این فرایند تصفیه و تطهیر — فرایندی معمایی اما ضروری — برای مدتی طولانی به عنوان یکی از عناصر لاینفک تکامل جامعه بهائی ادامه خواهد یافت.

یکی از پیامدهای طبیعی ترک ایمان به خدا، ناتوانی از رویارویی مؤثر با قضیه شر و حتی در بسیاری از موارد، شناخت و قبول آن بوده است. در حالی که بهائیان موجودیت واقعی برای پدیده شر، به صورتی که در مراحل قبلی تاریخ دینی تصور می‌شد، قائل نیستند ولی فقدان خیر که به صورت شر جلوه می‌کند مانند تاریکی، جهل و یا بیماری، به شدت در حال اعمال اثرات فلج‌کننده‌ای است. کمتر فصل فعالیت‌های مطبوعاتی می‌گذرد که تجزیه و تحلیل‌های متنوع و تازه‌ای در باره خصوصیات بعضی از شخصیت‌های شیطانی که در طول قرن بیستم به طور سیستماتیک میلیون‌ها نفر از هم‌نوعان خود را مورد شکنجه، تحقیر و نابودی قرار داده‌اند، به خوانندگان مطلع ارائه نشود. برای درک عقده‌هایی که به آتش کین و نفرت بی‌انتهای نسبت به نوع انسان دامن می‌زند، مراجع دانش و پژوهش از مردم می‌خواهند بیندیشند که تا چه حد برای عواملی چون خشونت و سوء رفتار والدین، مطرودیت اجتماعی، سرخوردگی‌های شغلی، فقر، بی‌عدالتی، تجربه‌های جنگی، اختلالات احتمالی ژنتیکی، ادبیات پوچ‌گرا، یا ترکیبی از این عوامل، باید اهمیت قائل شد. آنچه به وضوح از دایره ملاحظات کنونی خارج است، آن چیزی است که صاحب‌نظران مجرب حتی تا یک قرن پیش آن را با هر عوارضی که همراه بود، نوعی بیماری روحانی تشخیص می‌دادند.

اگر در حقیقت، اتحاد محک پیشرفت بشری است، نه تاریخ و نه خداوند قادر متعال کسانی را که عمداً به مخالفت با آن برمی‌خیزند به آسانی خواهند بخشید. اگر اعتماد وجود داشته باشد، مردم از ارتفاع دیوار دفاعی خود می‌کاهند و در به روی دیگران می‌گشایند. در غیر این صورت، تعهد قلبی و قطعی نسبت به اهداف مشترک به هیچ وجه به وجود نخواهد آمد. چیزی دردناک‌تر از آن نیست که یکی از دو طرف توافق ناگهان متوجه شود که آنچه را با حسن نیت تعهد نموده است جز وسیله‌ای برای سوء استفاده طرف دیگر نبوده که آن را برای دستیابی به مقاصد پنهانی و حتی مخالف آنچه به حقیقت با هم بر عهده گرفته بودند، به کار برده است. این گونه فریب‌کاری‌ها در تاریخ بشر سابقه طولانی داشته و یکی از نخستین نمونه‌های ثبت شده آن افسانه قدیمی حسادت قابیل نسبت به برادری است که خداوند اراده کرده بود ایمانش را تأیید نماید. اگر از مصیبت‌های هولناکی که در طول قرن بیستم بر مردم جهان وارد آمده باید درسی آموخت، آن درس بر این واقعیت استوار است که نفاق

* متن کامل: "ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ یک شاخسار به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمایند قسم به آفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حق آگاه گواه این گفتار بوده و هست جهد نمایند تا به این مقام بلند اعلی که مقام صیانت و حفظ عالم انسانیت فائز شوید این قصد سلطان مقاصد و این امل ملیک آمال ولکن تا افق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشکل به نظر می‌آید...."

گسترده‌ای که از گذشته تاریک به ارث برده شده و روابط انسانی را در هر زمینه مسموم کرده است در این عصر می‌تواند راه را برای رفتاری اهریمنی و به مراتب شرارت‌بارتر از آنچه تا کنون به تصور انسان خطور کرده است باز نماید.

اگر بتوان چیزی را شرّ نامید، مطمئناً آن چیز نقضِ عمدیِ پیمان‌های صلح و هم‌زیستی است که با تحمّل مرارت به دست آمده و بدان وسیله مردم خیرخواه می‌کوشند تا از گذشته تاریک بگسلند و به یاری دیگران آینده‌ای نو بنا نهند. اتحاد و اتفاق به حکم طبیعتِ ذاتی‌اش مستلزم فداکاری و از خودگذشتگی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید محبّتِ نفس جزء ذاتی طینت انسان است. نفسِ سرکش‌ی که حضرتش از آن به عنوان "نفسِ اماره" بدطینت^{۹۰} یاد کرده است به طور غریزی در برابر آنچه که مانع آزادی خود می‌پندارد، ایستادگی نشان می‌دهد. چشم‌پوشی ارادی از لذّات حاصله از این بی بند و باری مستلزم آن است که فرد به این نتیجه برسد که کام‌یابی کامل را باید در جایی دیگر جستجو کرد. این کام‌یابی همان طور که همواره به تجربه رسیده است از تسلیم روح در برابر اراده الهی حاصل می‌گردد.

در سراسر قرون و اعصار، شکست بشر در مقابله با چالش‌های این تسلیم، خود را به صورت بی‌وفایی نسبت به فرستادگان خدا و سرپیچی از تعالیم آنان همراه با پیامدهای ویران‌کننده آن نشان داده است. بررسی ماهیت و تمهیدات عهد و میثاق خاصی که حضرت بهاء‌الله به وسیله آن موفق به حفظ وحدت نفوسی شده است که به عرفان مقامش فائز و به خدمت نواییش قیام کرده‌اند از حوصله این گفتار خارج است. کافی است که به لحن شدید کلام آن حضرت در باره نقضِ عمدی عهد و میثاقش از طرف کسانی که تظاهر به ایمان می‌کنند، توجه شود: "ان الذین غفلوا اولئک من اهل النار عند ربک العزیز المختار."*^{۹۱} دلیل این شدتِ خطاب واضح است. کمتر کسی است که از زبان‌هایی که از ارتکاب جرایم شناخته شده‌ای چون قتل، تجاوز جنسی یا کلاه‌برداری بر بهبود اجتماعی وارد می‌شود و یا از لزوم اتخاذ تدابیر جدی از سوی اجتماع برای صیانت خود آگاه نباشد. اما بهائیان در باره انحرافی که اگر از آن جلوگیری نشود می‌تواند همان وسیله‌ای را که برای ایجاد وحدت جنبه اساسی دارد متزلزل سازد و به بیان صریح حضرت عبدالبهاء "تیشه بر ریشه شجره مبارکه"^{۹۲} زند، چگونه باید بیاندیشند؟ این مسئله به مخالفت عقلانی یا حتی ضعف اخلاقی ارتباط ندارد. بسیاری از مردم در برابر قبول هرگونه حاکمیت مقاومت نشان می‌دهند و سرانجام خود را از موقعیتی که قبول حاکمیت را ایجاب می‌کند دور می‌سازند. نفوسی که به امر بهائی جذب شده‌اند ولی به هر دلیلی تصمیم می‌گیرند آن را ترک کنند در اخذ این تصمیم کاملاً آزادند.

اما نقض عهد و میثاق پدیده‌ای است با ماهیتی کاملاً متفاوت. محرک درونی افرادی که تحت نفوذ نقض عهد قرار گرفته‌اند صرفاً آن نیست که هر راهی را که برای کام‌روایی شخصی خود و یا کمک به اجتماع مقتضی می‌دانند آزادانه دنبال کنند، بلکه این افراد علناً با عزمی جزم و مهارشده‌ای، با توسل به هر وسیله ممکن، با

*مضمون: کسانی که از حق غافل شدند، در نزد پروردگار عزیز مختار از اهل دوزخ محسوبند.

بی توجّهی به زیان‌های ناشی از عمل خود و بدون احترام نسبت به عهد و وثیقی که هنگام پیوستن به آیین بهائی بسته‌اند، می‌کوشند تا اراده شخصی خود را بر آن جامعه تحمیل نمایند. سرانجام نفس اماره، نه تنها در زندگی خود آن شخص بلکه در زندگی همه نفوسی که به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرند، به مرجعی مطاع تبدیل می‌گردد. همان طور که تجارب طولانی و دردناک گذشته آشکارا نشان داده است، مواهبی چون سوابق ممتاز خانوادگی، ذکاوت، تحصیلات، پرهیزکاری و رهبری اجتماعی می‌تواند در دو جهت متضادّ به کار رود، هم در جهت خدمت به بشریت و هم در جهت ارضای حسّ جاه‌طلبی شخصی. در اعصار پیشین، زمانی که مشیت الهی بر اولویّت‌های روحانی دیگری تعلق گرفته بود عواقب این قبیل سرپیچی‌ها خللی در پیام اصلی هیچ یک از ظهورات متوالی الهی وارد نساخت. اما در عصر حاضر به لحاظ امکانات وسیع و خطرات مهیبی که هم‌بستگی جغرافیایی زمین با خود به ارمغان آورده است، تمسک به مستلزمات وحدت و یگانگی محکّ جمیع ادعاهای پای‌بندی به اراده الهی و یا نتیجتاً، علاقه‌مندی به سعادت نوع بشر می‌گردد.

* * *

همه وقایع تاریخ امر بهائی، این آیین را برای انجام اقدامات مهمی که در پیش دارد مجهّز ساخته است. این نهضت روحانی حتی در این مراحل اولیه از پیشرفت خود و با وجود محدودیت نسبی منابع کنونی‌اش، کاملاً شایسته احترامی است که احراز کرده است. شخص ناظر برای درک ارزش موقّیت‌های در حال حصول، لازم نیست که دعوی الهی بودن آن را بپذیرد. حتی اگر به عنوان پدیده‌ای دنیوی به این آیین نگریسته شود، ماهیت و دست‌آوردهای جامعه بهائی به تنهایی کافی است که توجه نفوسی را که به طور جدّی نگران بحران مدنیت کنونی هستند به خود معطوف سازد، زیرا این پیروزی شاهد صادقی است بر این مدّعا که مردم جهان با وجود تنوع وسیع‌شان، می‌توانند بیاموزند که همانند نژادی واحد در یک وطن جهانی واحد با هم زندگی کنند، با هم کار کنند و با هم به خرسندی و کامروایی دست یابند.

واقعیتی که بدان اشاره رفت، خود به تنهایی و بدون آنکه دلیل دیگری لازم داشته باشد ضرورت و فوریت نقشه‌های متوالی طرح شده از طرف بیت العدل اعظم جهت ترویج و تحکیم دیانت بهائی را تأیید می‌کند. سایر مردم جهان کاملاً حقّ دارند که از گروه مردمی که خود را صادقانه متعهد به تحقق آرمان وحدت عالم انسانی مندمج در آثار حضرت بهاء‌الله می‌داند، انتظار داشته باشند که با جدّیتی فزاینده به کمک برنامه‌های بهبود اجتماعی که موقّیت‌شان دقیقاً وابسته به نیروی اتحاد است بپردازد. برآوردن این انتظار مستلزم آنست که جامعه بهائی با سرعتی روزافزون رشد کند، منابع انسانی و مادّی اختصاص یافته به برنامه‌هایش را چندین برابر نماید و استعدادها را بس متنوع‌تری را به کارگیرد تا بتواند هم‌کار و شریک کارآمدی برای نهادهای هم‌فکر باشد. به موازات اهداف اجتماعی این تلاش، باید به اشتیاق میلیون‌ها نفر از مردم ارج نهاد، مردمی که مشتاق فرصتی هستند که به یک زندگی توأم با خدمت و مشحون از معنایی پایدار دست یابند، مردمی مخلص و صمیمی که گرچه هنوز از رسالت حضرت بهاء‌الله آگاه نشده‌اند، ولی از بسیاری از آرمان‌های آیین آن حضرت الهام گرفته‌اند.

بنا بر این چنین به نظر می‌رسد که فرهنگ رشد سیستماتیک که در جامعه بهائی در حال ریشه گرفتن است بهترین پاسخی است که دوستان می‌توانند به چالشی که در این اوراق مورد بحث قرار گرفته است بدهند. تجربه یک مطالعه عمیق و مستمر در کلام خلاق الهی به تدریج انسان را از چنگ توهمات مادی که حضرت بهاءالله آن را "اشارات مظاهر شیطانی"*^{۶۲} نامیده است، آن چیزی که بر جامعه بشری سایه افکنده و انگیزه دگرگونی و پیشرفت را فلج کرده است، آزاد می‌سازد. مطالعه آیات الهی در انسان این توانمندی را پرورش می‌دهد که بتواند به دوستان و آشنایانش کمک کند تا اشتیاق خود را نسبت به وحدت و یگانگی با سنجیدگی و خردمندی به مرحله عمل درآورند. ماهیت فعالیت‌های اساسی نقشه جاری یعنی کلاس‌های کودکان، جلسات دعا و حلقه‌های مطالعه به نفوس بسیاری که هنوز خود را بهائی نمی‌دانند فرصت می‌دهد تا آزادانه در این فرایند شرکت کنند. نتیجه این کار به وجود آمدن جمعی بوده است که به سزا "جامعه علاقه‌مندان" نامیده شده‌اند. تجربه نشان می‌دهد که وقتی دیگران از مشارکت در این فعالیت‌ها بهره‌مند می‌شوند و اهدافی را که آیین بهائی پی‌گیری می‌کند می‌پذیرند آنان نیز علاقه‌مند می‌گردند که به عنوان عناصری فعال به پیشبرد مقاصد حضرت بهاءالله همّت گمارند. گذشته از تحقق اهداف نقشه جاری، اجرای صمیمانه و فعّالانه آن بالقوه توان آن را دارد که مشارکت جامعه بهائی را در گفتمان عمومی در باره مسئله‌ای که حیاتی‌ترین مشکل پیش روی نوع بشر گردیده است به نحو وسیعی افزایش دهد.

اما اگر بهائیان بخواهند مأموریتی را که حضرت بهاءالله به آنان محول فرموده تحقق بخشند مسلماً باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که مساعی آنان برای به‌سازی اجتماع و به موازات آن، کوشش برای انتشار امر بهائی، دو اقدام در حال رقابت بایکدیگر نیستند بلکه دو جنبه متقابل یک برنامه منسجم جهانی می‌باشند. تفاوت رویکرد تا حدّ زیادی مربوط به نیازهای متفاوت و مراحل مختلف کاوشی است که دوستان با آن رو به رو می‌شوند. چون اراده آزاد از جمله مواهب فطری روح انسان است، هر نفسی که به جستجوی امر حضرت بهاءالله جذب می‌شود باید شخصاً جای خود را در مسیری انتهایی پویش روحانی بیابد و در خلوت‌گاه وجدان خویش و دور از هر گونه فشار، مسئولیت روحانی خود را که این اکتشاف در پی خواهد داشت بسنجد. ولی برای اینکه این شخص، هوش‌مندانه از این خودمختاری استفاده کند باید هم چشم‌اندازی از فرایندهای تغییر که خود او نیز مانند سایر مردم جهان مشمول آنست و هم درک روشنی از مقتضیات آن برای زندگی خویش حاصل نماید. وظیفه جامعه بهائی این است که آنچه در توان دارد انجام دهد تا تمام مراحل حرکت جهانی نوع بشر به سوی پیوستن مجدد به خداوند را یاری دهد. الواح نقشه ملکوتی که حضرت عبدالبهاء برای بشر به میراث گذاشته است بهترین دستورالعمل اجرایی برای این منظور است.

* متن کامل: "ولیکن ای برادر من، شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید و صدر را که سرپرورد و جلوس محبت محبوب ازلی است لطیف و نظیف نماید."

بنا بر این، هرچند آرمان وحدت ادیان بدون شک امری اساسی و مهم است اما ابلاغ پیام حضرت بهاءالله به دیگران یک پروژه بین ادیانی نیست. در حالی که ذهن در تکاپوی رسیدن به عین الیقین است روح مشتاق آن است که به حق الیقین نائل گردد. یک چنین ایقان درونی هدف نهایی همه پژوهش‌های روحانی است فارغ از اینکه به سرعت حاصل شود یا به تدریج به دست آید. برای روح، تجربه قبول دینی دیگریک جنبه نامألوف یا تصادفی کاوش حقیقت دینی نیست، بلکه مسئله‌ای اساسی و محوری است که باید نهایتاً مورد توجه قرار گیرد. بیانات حضرت بهاءالله در این مورد بسیار واضح است و در ذهن کسانی که آرزوی خدمت به آستانش را دارند نیز نمی‌تواند ابهامی وجود داشته باشد، چنان‌که می‌فرماید: "فی الحقیقه امروز روز مشاهده و اصفا است هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مشرق و لائح باید جمیع آنچه شنیده شد محو نمود و به عدل و انصاف در آیات و بیانات و ظهورات ناظر شد."* ۶۳

* * *

یکی از بارزترین ویژگی‌های عصر تجدّد بیدار شدن ذهن همگان به آگاهی تاریخی بوده است. از جمله پیامدهای این تحوّل بنیادی در چشم‌انداز بشر که تبلیغ پیام حضرت بهاءالله را به مراتب آسان‌تر می‌کند این است که مردم توان آن را یافته‌اند که اگر به آنان فرصت داده شود دریابند که همه کتب مقدّسه اصل ماجرای پرشور رستگاری را در بستر تاریخی مطرح می‌کنند. با وجود زبان ظاهری رمز و استعاره‌ای که در کتب مقدّسه به کار برده شده، دین از طریق حکم بی‌قاعده سحر و جادو عمل نمی‌کند بلکه فرایندی است که طی آن نوای الهی در دنیایی مادی که خداوند بدین منظور آفریده است به تدریج تحقق می‌یابد.

کتب مقدّسه در این باره عموماً به یک زبان ناطقند: هدف دین نیل بشریت به "یوم الحصاد"* ۶۴ و "یک گله و یک شبان" ۶۵ است، به عصر عظیمی است که در آن "واشرق الارض بنور ربّها"* ۶۶ و اراده الهی "چنان‌که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود" ۶۷، "الیوم الموعود" ۶۸ است، یعنی زمانی که "شهر مقدّس" ۶۹ "از آسمان از جانب خدا" ۷۰ فرو خواهد آمد، هنگامی که "کوه خانه خداوند بر قلّه کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تلّها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد" ۷۱، وقتی که خداوند خواهد پرسید "شما را چه شده است که قوم مرا می‌کوید و روی‌های فقیران را خرد می‌نماید" ۷۲، روزی که رمز کتب مقدّسه که "تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است" ۷۳ گشوده خواهد شد و وصول به آستان الهی به صورت اقبال "به اسم جدیدی که

* بر اساس آثار آیین بهائی، منظور از این بیان که "باید جمیع آنچه شنیده شد محو نمود" اینست که در مقام کشف حقیقت، نباید اجازه داد که شنیده‌ها و آنچه که شایع است مانعی در این راه ایجاد نماید.

* مضمون: روز خرمن برداری

* مضمون: و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود.

* مضمون: روزی که وعده داده شده.

دهان خداوند آن را قرار می‌دهد^{۷۴} ظاهر خواهد گشت، عصری که برتر از آن است که تا کنون به چشم دیده شده، به ذهن خطور کرده، و به زبان توصیف گردیده است، "کما بدأنا أول خلق نعيده وعداً علينا إنا كنا فاعلين^{۷۵} *"

بنا بر این هدف آشکار ظهورات متوالی الهی در طول تاریخ این بوده است که نه تنها جوینده را فرداً به سوی رستگاری هدایت کنند بلکه خانواده بشری را جمعاً برای روز رستاخیز و واقعه عظیمی که در پیش است آماده نمایند، روزی که به برکت آن حیات عالم به کلی دگرگون خواهد شد. ظهور حضرت بهاءالله نه مرحله پیش‌گویی و نه مرحله آماده‌سازی برای آن روز است بلکه دقیقاً همان روز موعود است. بر اثر نفوذ این ظهور، نهضت شگفت‌انگیز بنیان‌گذاری ملکوت خداوند بر روی زمین به جریان افتاده و توان‌مندی و قوای لازم برای انجام این وظیفه به اهل عالم عنایت گردیده است. آن ملکوت تمدنی جهانی است مبتنی بر اصول عدالت اجتماعی و مؤید به دست‌آوردهای خرد و روح بشری، دست‌آوردهایی فراتر از آنچه بتوان امروز تصور نمود. حضرت بهاءالله اعلام می‌فرماید که: "امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است ... زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد^{۷۶} *"

خدمت در سبیل این هدف مستلزم درک عمیق تفاوت بنیادینی است که رسالت حضرت بهاءالله را از طرح‌های ایدئولوژیک و سیاسی بشری متمایز می‌سازد. آن خلاء اخلاقی که وقایع هولناک قرن بیستم را به بار آورد نشان داد که بدون کسب حمایت از منبعی دیگر، حدّ نهایی توان‌مندی فکر بشر برای طرح‌ریزی و ایجاد جامعه‌ای آرمانی، حتی با مایه‌گذاردن منابع مالی فراوان، تا به کجا است. مصائب حاصله، درس عبرتی را به نحوی محو‌نشدنی بر ضمیر آگاه بشر حک نموده است. بنا بر این، چشم‌انداز دین برای آینده جهان هیچ‌گونه وجه اشتراکی با نظام‌های گذشته ندارد و تشابهش با نظام‌های کنونی نیز بسیار ناچیز است. کشش انسان نسبت به دین در واقعیتی نهفته است که شاید بتوان آن را، به اصطلاح، کد ژنتیکِ قوه عاقله توصیف کرد. حضرت مسیح دو هزار سال قبل فرمود: "ملکوت خدا در میان شما است^{۷۷} * استعارات و تشبیهات زنده آن حضرت مانند "تاکستان^{۷۸} *، و "دانه" که "در زمین نیکو کاشته شد^{۷۹} * و "هر درخت نیکو میوه نیکو می‌آورد^{۸۰} * اشاراتی است به امکانات بالقوه نوع انسان، مخلوقی که از روز ازل به عنوان مقصود غایی و عالی‌ترین نقطه فرایند خلقت، به وسیله خداوند پرورش و تربیت یافته است. ادامه صبورانه این روند کشت و پرورش، وظیفه‌ای است که حضرت بهاءالله به عهده نفوسی گذاشته است که به عرفان حضرتش و اقبال به امرش نائل شده‌اند. پس عجب نیست که آن حضرت از موهبتی چنین عظیم با این بیان رفیع یاد می‌فرماید: "شما یید انجم سماء عرفان و نسایم سحرگاهان شما یید میاه جاریه که حیات کل معلق به آنست^{۸۱} *"

* مضمون: همان‌گونه که ابتدا خلق نمودیم، باز هم خلق خواهیم کرد، آنچه را وعده نمایم، عمل خواهیم کرد.

* متن کامل: "و مثلی دیگر بشنوید صاحب‌خانه‌ای بود که تاکستانی غرس نموده...."

* متن کامل بیان: "و اهل ایران مع این امر محکم متین که صیت و علو و سموش عالم را احاطه نموده مخمود و افسرده‌اند ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید زحمات خود را به توهمات این و آن ضایع ننمایید شما یید انجم سماء عرفان و نسایم سحرگاهان

این فرایند ضامن موقّیّت خود می‌باشد. برای اهل بینش، این خَلق جدید در هر گوشه و کنار، عیناً همانند جوانه‌ای که در وقت معین به درختی بارور، یا کودکی خردسال که به انسانی بالغ تبدیل می‌شود، نمایان است. ظهورات متوالی پیامبران از جانب پروردگاری مهربان و صاحب اراده، ساکنان کره زمین را به آستانه بلوغ جمعی خود به منزله خلقی واحد رسانده‌اند. حضرت بهاءالله اکنون عالم انسانی را به بهره‌برداری از این میراث گران‌بهای بشری فرامی‌خواند: "وما جعله الله الدّریاق الأعظم والسّبب الأتمّ لصحّته هو اتّحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة" ^{۸۲}.

شما باید میاه جاریه که حیات کلّ معلق به آنست و شما باید احرف کتاب به کمال اتّحاد و اتّفاق جهد نمایید که شاید موفق شوید به آنچه سزاوار یوم الهیست براستی می‌گوییم فساد و نزاع و ما یکرهه العقول لایق شأن انسان نبوده و نیست." ^{۸۳}
مضمون: آنچه که خداوند به عنوان بزرگ‌ترین درمان و کامل‌ترین وسیله برای سلامت و بهبود عالم مقرر فرموده همانا اتّحاد همه اهل عالم بر امری واحد و دینی واحد است.

منابع

*پیشگفتار: منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله (لانگنهاین-آلمان: لجنة نشر آثار بلسان فارسی و عربی، نشر اول، ۱۴۱ بدیع)، شماره

۱۳۲

۱. آثار قلم اعلی، جلد ۲، مجموعه مجلدات ۲، ۳ و ۴، شماره ۶۸

۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله (لانگنهاین-آلمان: لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، نشر اول، ۱۴۱ بدیع)، شماره ۶۱

۳. همانجا، شماره ۱۶

۴. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین-آلمان: لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و

عربی، نشر اول، ۱۳۷ بدیع)، ص ۱۵

۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۷

۶. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، (لانگنهاین-آلمان: لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و

عربی، نشر اول، ۱۳۸ بدیع)، ص ۸۷

۷. حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، (هوفمایم-آلمان: لجنة ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی، چاپ اول، ۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷

شمسی، ۱۹۹۸ میلادی)، پاراگراف ۲۱۶

۸. همانجا، پاراگراف ۲۱۶

۹. همانجا، پاراگراف ۱۰۴

۱۰. همانجا، پاراگراف ۱۰۶

۱۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۲۲

۱۲. ادعیه حضرت محبوب (باندورا-استرالیا: سنچری پرس، ۲۰۰۴)، ص ۸۹

۱۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۲۷

۱۴. همانجا، شماره ۱۰۹

۱۵. همانجا، شماره ۸۱

۱۶. جولیان هاگسلی، نقل از کتاب:

Julian Huxley, cited by Pierre Teilhard de Chardin, *The Phenomenon of Man* (London: William Collins, Sons & Co. Ltd., 1954), p. 243

هم چنین نگاه کنید به

Julian Huxley, *Knowledge, Mortality and Destiny* (New York: Harper and Brothers, 1964), p. 13.

۱۷. حضرت ولی امر الله، ترجمه

۱۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۷۸

۱۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۳۲

۲۰. حضرت بهاء الله، کتاب اقدس (حیفا: مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵)، پاراگراف ۱۸۲

۲۱. حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، پاراگراف ۴

۲۲. همانجا، پاراگراف ۸

۲۳. همانجا، پاراگراف ۱۳

۲۴. همانجا، پاراگراف ۱۴
۲۵. انجیل متی، باب ۱۳، آیه ۲۵
۲۶. همانجا، باب ۱۳، آیه‌های ۲۹-۳۰
۲۷. قرآن کریم، سوره ۷، آیه ۳۳
۲۸. حضرت بهاء‌الله، کتاب اقدس، پاراگراف ۹۹
۲۹. الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض (طهران-ایران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع)، صفحه ۸۸
۳۰. آرشیو مرکز جهانی
۳۱. کتاب اشعیاء نبی، باب ۴۵، آیه ۵
۳۲. رساله اول پولس به تیموتاؤس، باب ۱ آیه ۱۷
۳۳. قرآن کریم، سوره ۳، آیه ۷۳
۳۴. همانجا، سوره ۲، آیه ۱۷۷
۳۵. انجیل متی، باب ۵، آیه ۱۳
۳۶. همانجا، باب ۵، آیه ۱۴
۳۷. کتاب میکاه نبی، باب ۶، آیه ۸
۳۸. انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۶
۳۹. قرآن کریم، سوره نور، آیه ۳۵
۴۰. تورات، سفر پیدایش، باب ۱۷، آیه ۷
۴۱. گیتا (بهگود گیتا)، ترجمه محمدعلی موحد (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۴ شمسی)، فصل ۴، ص ۹۰
۴۲. تورات، سفر تثیبه، باب ۳۴، آیه ۱۰
۴۳. انجیل یوحنا، باب ۵، آیه‌های ۴۵-۴۷
۴۴. قرآن کریم، سوره ۲، آیه ۱۳۶
۴۵. از خطابات حضرت عبداله‌الله که اصل آن به انگلیسی ثبت شده
- مندرج در کتاب: *The Promulgation of Universal Peace*, revised edition (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1995), p 326
۴۶. انجیل یوحنا، باب ۱، آیه ۱۰
۴۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۱۰۶
۴۸. آبراهام لینکلن، بازگو شده در:
- Abraham Lincoln, quoted in *Inaugural Address of the President of the United States* (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office 1989).
۴۹. قرآن کریم، سوره ۲۱، آیه ۱۰۴
۵۰. حضرت بهاء‌الله، کتاب اقدس، بند ۵
۵۱. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، ص ۴۳
۵۲. حضرت ولی‌امرالله، ترجمه
۵۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره ۱۱۹
۵۴. همانجا، شماره ۱۰۶
۵۵. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۷۶

- ^{۵۶}. همانجا، صفحه ۱۰۲.
- ^{۵۷}. آرشیو مرکز جهانی
- ^{۵۸}. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۳۲
- ^{۵۹}. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول (ویلنت: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۷۹ میلادی)، ص ۲۴۷
- ^{۶۰}. آثار قلم اعلی، جلد ۳، مجموعه مجلدات ۵، ۶ و ۷ (کانادا: مؤسسه معارف امری، ۱۶۳ بدیع، ۱۳۸۴ شمسی، ۲۰۰۶ میلادی)، شماره ۱۸۱
- ^{۶۱}. الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء (پاکستان: محفل ملی بهائیان پاکستان)، صفحه ۲۷
- ^{۶۲}. حضرت بهاء الله، کتاب ايقان، پاراگراف ۲۱۳
- ^{۶۳}. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۷
- ^{۶۴}. آثار قلم اعلی، جلد ۱، شماره ۱
- ^{۶۵}. انجیل یوحنا، باب ۱۰، آیه ۱۶
- ^{۶۶}. قرآن کریم، سوره ۳۹، آیه ۶۹
- ^{۶۷}. انجیل متی، باب ۶، آیه ۱۰
- ^{۶۸}. قرآن کریم سوره ۸۵ آیه ۲
- ^{۶۹}. مکاشفات یوحنا، باب ۲۱، آیه ۲
- ^{۷۰}. همانجا، باب ۳، آیه ۱۲
- ^{۷۱}. کتاب اشعیا، باب ۲، آیه ۲
- ^{۷۲}. همانجا، باب ۳، آیه ۱۵
- ^{۷۳}. کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۹
- ^{۷۴}. کتاب اشعیا، باب ۶۲، آیه ۲
- ^{۷۵}. قرآن کریم، سوره ۲۱، آیه ۱۰۴
- ^{۷۶}. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۴
- ^{۷۷}. انجیل لوقا، باب ۱۷، آیه ۲۱
- ^{۷۸}. انجیل متی، باب ۲۱، آیه ۳۳
- ^{۷۹}. همانجا، باب ۱۳، آیه ۲۳
- ^{۸۰}. همانجا، باب ۷، آیه ۱۷
- ^{۸۱}. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، شماره ۹۶
- ^{۸۲}. همانجا، شماره ۱۲۰